

## الاعتقادات (ترجمه)

### مشخصات کتاب

سرشناسه : مفید، محمد بن محمد، ۳۳۶ - ۴۱۳ ق.

عنوان قراردادی : الاعتقادات. شرح

عنوان و نام پدید آور : ترجمه اعتقادات شیخ صدوق رض / تالیف ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی [با حواشی شیخ مفید]؛ مترجم محمد علی ابن سید محمد الحسنی

مشخصات نشر : تهران: علمیه اسلامیة ۱۳۷۱.

مشخصات ظاهری : ۱۵۹ ص.

شابک : ۱۰۰۰ ریال

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : ابن بابویه محمد بن علی ۳۱۱ ۳۸۱ ق.

موضوع : شیعه -- عقاید

شناسه افزوده : ابن بابویه محمد بن علی ۳۱۱ ۳۸۱ ق.

شناسه افزوده : حسنی محمد علی مترجم

رده بندی کنگره : BP ۲۰۹/۶/الف۲ الف ۶۰۴۲۲۷ ۱۳۷۱

رده بندی دیویی : ۴۱۷۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۱-۴۸۶۲

[پیشگفتار]

اشاره

[پیشگفتار]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رئیس‌المحدثین ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی ملقب به (صدوق) بزرگترین فرد خاندان بابویه است جد بزرگ این خانواده دانشمند که در طول چند قرن فضیله نام آوری بعالم دین و دانش تقدیم داشته بابویه نام داشت، علمای شیعه متفق‌اند که صدوق و برادر بزرگترش بدعای حقیقت انتمای حضرت ولی عصر (ع) بدنیا آمدند.

شیخ طوسی نقل مینماید که علی بن موسی بن بابویه دختر عموی خود محمد بن موسی بن بابویه را در حباله نکاح داشت و از او اولادی نداشت، نامه بخدمت شیخ أبو القاسم حسین بن الروح سومین نائب خاص امام عصر (ع) در غیبت صغری نوشت که از حضرت بخواهد که خدا را بخواند تا باو فرزندان فقیهی مرحمت شود از ناحیه مقدسه جواب آمد که از این زن اولادی برای تو نخواهد آمد، ولی از جاریه دیلمیه دو پسر فقیه نصیب تو خواهد شد و همین طور هم شد خداوند متعال سه فرزند پسر باو عطا فرمود که اولی و سومی فقیه بودند محمد و حسین و دومی حسن از اهل عبادت و کناره گیر از خلق بود.

شیخ صدوق در حفظ حدیث در عصر خویش بی نظیر و مورد مراجعه شیعیان قم و خراسان بود و بلکه از بصره و کوفه و مصر و مدائن و قزوین و غیرها در فتاوی دینی باو رجوع می نمودند.

بخواش رکن الدوله دیلمی از قم به ری سفری نمود و پس از آن سفرهای زیادی هم بشهرهای نیشابور و عراق و بغداد و کوفه و مشهد نموده و از علمای این دیار و بلاد بلخ و همدان و سرخس و فرغانه و اشروسنه و سمرقند اخذ حدیث کرده است.

معظم له علاوه بر مقام افتا و تعلیم مسائل دینی بشیعیان و تدریس علوم آل محمد علیهم السلام بشاگردان و با اینکه مدت زیادی از عمر او در سفرها صرف شده موفق گردید تا

حدود سیصد جلد کتاب تصنیف بنماید و کتاب من لا یحضر الفقیه او که یکی از چهار کتاب معروف مذهب جعفری الاعتقادات، مقدمه، ص: ۳

است عظمت علمی این مرد جلیل را میرساند، بدیهی است کثرت تألیفات او صدمه بوثاقت او نمیرساند و حقیقتاً این کثرت کار او را جز بدعای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و قوت حافظه عجیب خدادادی او بچیز دیگری نمیتوان حمل نمود و بهمین جهت علمای اعلام مراسیل او را در فقیه مانند مراسیل ابن ابی عمیر میدانند و شدت دقت او در نقل حدیث تا بدان جا بوده که در کتابهایی مانند امالی و عیون اخبار الرضا محل روایت و نام راوی و تاریخ روز و ماه و سال استماع روایت را ضبط کرده و همین لقب صدوق مطلق که باو داده شده بزرگترین دلیل توثیق او میباشد.

این بزرگوار در حدود بیست و چند سال در غیبت صغری و در حیات پدر و شیخش کلینی میزیسته (علی بن محمد سمی و کلینی و پدر صدوق هر سه نفر در سال ۳۲۹ هجری رحلت نمودند) و در سال سیصد و هشتاد و یک پس از هفتاد و چند سال عمر سراسر افتخار چشم از دار فانی بربست و مخزنی از علوم و آثار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت اطهارش را برای آیندگان آماده و مورد استفاده قرار داد و شاگردانی بمانند شیخ مفید را برای عالم تشیع پروراند و کتبی بمانند من لا یحضر الفقیه و عیون اخبار الرضا و امالی و توحید و خصال و ... را از خود بیادگار گذاشت.

قبر شریف آن بزرگوار در ما بین تهران و ری در باغ مصفائی مورد زیارت خاص و عام است رضوان الله علیه و کثر الله امثالهم الاعتقادات، مقدمه، ص: ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شيخ جليل محمد بن محمد بن النعمان بن عبد السلام البغدادي (نسب او طبق تحقيق شاگردش نجاشی بعب بن قحطان میرسد) از اکابر علما و و

اعظام متکلمین شیعه و شیخ مشایخ امامیه میباشد در عصر خویش در علوم مختلفه عقلیه و نقلیه محققى بی نظیر و بخصوص در فن کلام بی بدیل بوده بی نهایت حاضر جواب و در حمایت شریعت سید المرسلین و ترویج و اثبات مذهب حقه جعفری کوششی بسزا داشته و بتصدیق علمای اسلام (کل من تأخر عنه استفاد عنه).

ابن طی در تاریخ امامیه گوید او شیخ مشایخ و زبان طایفه امامیه و رئیس علوم کلام و فقه و جدل بوده و در دولت آل بویه مناظرات عظیمی با مخالفان خود نموده و آنها را ملزم میکرده بسیار کثیر الصدقات با خضوع و خشوع و کثیر الصلاة و الصوم بوده و لباس های خشن میپوشیده جثه نحیف و گندم گون و میانه قد داشته چه بسیار که عضد الدوله دیلمی او را زیارت مینمود هفتاد و شش سال زندگی نمود و در حدود دویست تصنیف داشته جنازه او را هشتاد هزار شیعه مشایعت نمودند.

چون پدرش در واسط بمعلمی اشتغال داشت او را ابن المعلم میگفتند و نیز داماد او ابو یعلی الجعفری گفته است «ما کان المفید ینام من اللیل الا هجعه ثم یقوم یصلی او یطالع او یدرس او یتلو».

این مرد بزرگ که افتخار عالم تشیع است و استادانی مانند شیخ ابو جعفر صدوق و ابن قولویه قمی و ابن جنید را درک نموده و شاگردانی مانند شیخ طوسی و سید مرتضی و سید رضی و کراچکی و نجاشی بعالم دیانت تقدیم داشته در سال سیصد و سی و شش هجری در قریه سویقه بن البصری از دهات عکبری (بر وزن پربهاء) ده فرسنگی بغداد چشم بدین جهان گشود و در رمضان ۴۱۳ ه در حدود سن هفتاد و هفت سالگی از این جهان فانی بعالم جاودانی رخت بر بست و سید مرتضی در میدان اشنان بر او نماز خواند و کتبی مانند ارشاد، و افصاح و امالی و تصحیح اعتقاد (کتاب حاضر) و الجمل و ... برای آیندگان بارث گذاشت.

الاعتقادات، مقدمه، ص: ۵

قبر شریفش در بقعه کاظمیه پائین پا نزد قبر شیخش ابن قولویه قمی مورد زیارت

شیعیان است.

در وجه تسمیه او بمفید دو وجه در کتب تاریخ و رجال ذکر شده وجه اول چند فقره تویق رفیع همایونی است که از ناحیه مقدسه در شأن شیخ وارد شده و او را بخطاب الاخ السدید و المولی الرشید الشیخ المفید ... مفتخر فرموده‌اند.

وجه دوم آنکه مخالفین باو لقب داده‌اند و آن چنان بوده که روزی قاضی عبد الجبار معتزلی در بغداد در مجلس درس نشسته بود که شیخ مفید ناشناس آمد و در صف نعال نشست و از قاضی اجازت سؤال خواست قاضی گفت پرس فرمود خبری که شیعه نقل میکنند

«من کنت مولاہ فعلی مولاہ»

مسلم است که پیغمبر در روز غدیر خم فرمود یا شیعیان ساخته‌اند گفت خبر صحیح است گفت بلفظ مولا چه میخواهید گفت اولی گفت پس این خلاف‌ها و خصومت‌ها چیست؟ قاضی گفت برادر این خبر روایت است و خلافت ابو بکر درایت و مردم عاقل از بهر روایت ترک درایت نکنند شیخ گفت چه میگوئید در این خبر که پیغمبر (ص) فرمود یا علی حربک حربی و سلمک سلمی قاضی گفت صحیح است شیخ گفت پس در حق اصحاب جمل چه میگوئی همانا بقول تو کافرند قاضی گفت ایشان توبه کردند شیخ گفت ای قاضی حرب درایت است و توبه روایت و مردم عاقل درایت را بروایت از دست ندهند قاضی سر در پیش افکند و بعد گفت تو کیستی؟ گفت محمد بن محمد بن نعمان قاضی برخاست و او را بجای خویش نشاند و گفت «انت المفید حقا» و چون عضد الدوله دیلمی از موضوع مباحثه مطلع شد خلعتی گرانمایه برای شیخ فرستاد و مقرری برای او و اصحابش مقرر فرمود و غالبا او را در خانه‌اش زیارت میکرد و در ایام مرض هم او را عیادت نمود.

برای ادخال سرور در قلب شیعیان و توجه بمقام علمی و حاضر جوابی این گونه نوابغ

عظیم الشان قضیه ذیل را بنقل از مجالس المؤمنین قاضی نور الله شوشتری زینت افزای این صفحات مینمائیم.

قاضی گوید از جمله اهل ضلال که در دست شیخ نابود و مضمحل و پایمال شد قاضی ابو بکر باقلانی است روزی در مناظره شیخ چون مرغ الاعتقادات، مقدمه، ص: ۶

رمیده از شاخی بشاخی و مانند غریقی بهر حشیشی متوسل میگردد چون شیخ راه فرار او را بست و او را بیچاره کرد باقلانی خواست شیخ را خوش آمدی گوید که از تعقیب و الزام او دست بردارد و بیش از این او را شرمنده و رسوا نسازد اعتراف به قدرت شیخ در فنون علم نموده و گفت «الک فی کل قدر مغرفه» یعنی آیا ترا در هر دیگری کف گیری است؟ شیخ گفت (نعم ما تمثلت بادوات اییک) یعنی خوب کردی که بادوات پدر باقلاپزت تمثیل کردی اهل مجلس بر باقلانی بسی بخندیدند.

در احادیث آمده که هر که در روز صادق تر و باصفاتر رؤیای شب او صادق تر است رؤیای مشروحه زیر درجه صفا و صداقت آن بزرگوار را میرساند.

شیخ در خواب دید که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها حسنین را پیش او آورده و فرمودند یا شیخ علمها الفقه شیخ پس از بیداری در نهایت حیرت بود تا آنکه صبح همان شب فاطمه والده ماجده سید مرتضی و سید رضی دو پسر خود را که در آن موقع صغیر السن بودند پیش شیخ آورد و شیخ برای رعایت جلال آن مخدره سلامش کرده و پپای ایستاد تا بعد از ادای احترامات معموله فاطمه همان عبارت مذکوره در رؤیای شیخ را (علمها الفقه) بزبان آورده و با خود گفت یا شیخ اینها دو پسران منند «قد احضرتهمایک لتعلمهما الفقه» پس شیخ گریست و خواب را بدان مخدره نقل و بتعلیم آن دو برادر والا گهر اهتمام تمام نمود.

تنبیه: شیعیان از عالم و عامی با خواندن شرح حال امثال صدوق و مفید باید عبرت گیرند که این خادمان عالم بشریت و دیانت با سنین عمر کم و آن همه اشتغالات

درسی و فتوای و اینکه برای شنیدن یک حدیث از شهری بشهری میرفتند و آن همه فشار سلاطین و دول زمان و بودن عصر تقیه و اختناق دینی و نبودن وسائل و ... چگونه برای حمایت دین اسلام و ترویج مذهب حقه جعفری و احیای آثار اهل بیت عصمت و طهارت کوشا بودند و با این همه گرفتاریها باز هم موفق می شدند که در حدود دو بیست یا سیصد تصنیف برای ما بیادگار بگذارند و هیچ کاری آنان را از کار دیگر باز نمیداشت خواجه نصیر الدین طوسی هم وزیر بود و اشتغالات سیاسی داشت و هم دائما در سفر و یا در تقیه از سلاطین اسماعیلی و عباسی الاعتقادات، مقدمه، ص: ۷

یا کفار مغولی بود و با وجود این چنان آثار گرانبهائی هم از خود بیادگار گذاشت و کثرت تألیفات علامه حلی و مجلسی و ... معروف خاص و عام است رضوان الله علیهم اجمعین و کثر الله امثالهم رسول اکرم فرموده من مسئولم و شما هم مسئولید خداوند متعال همه ما را هم موفق فرماید که بسهم خویش در ترویج و حمایت شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و انتشار و تبیین مکتب اهل بیت عصمت بیش از پیش کوشا باشیم (ح - ف)

الاعتقادات، مقدمه، ص: ۸

### ترجمه اعتقادات ابن بابویه

ترجمه اعتقادات ابن بابویه

اصل کتاب رساله ایست موجز از تصانیف شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی که آن را باعتبار موضوع «الاعتقادات» و نسبت مؤلف «اعتقادات الصدوق» و یا «اعتقادات ابن بابویه» میخوانند شیخ اجل علامه شیخ آقا طهرانی مد ظله در کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعه» این کتاب را زیر کلمه «الاعتقادات» شناسانده و چنین نوشته:

«الاعتقادات» للشيخ ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي المتوفى بالرى سنة ۳۸۱ طبع مكررا اوله «الحمد لله رب العالمين وحده لا شريك له» املاه فى نيشابور فى مجلس يوم الجمعة ثانى عشر شعبان سنة ۳۶۸ لما ساله المشايخ الحاضرون ان يملى عليهم وصف دين الاماميه على وجد الايجاز و لذا سماه الشيخ فى الفهرس بدين الاماميه ذكر فيه جميع اعتقادات الفرقة الناجيه الضرورية منها و غير الضرورية الوفاقية منها و غير الوفاقية، و قال فى آخر «و ساملى شرح ذلك و تفسيره اذا سهل الله عز اسمه على العود من مقصدى الى نيشابور» و لم يذكر شرح له فى فهرس تصانيفه الكثيرة و لعله لم يتيسر له و لذا عمد الشيخ المفيد الى شرح الكتاب و له شروح و ترجمة نذكرها فى محالها).

این کتاب در میان فقها امامیه معروف و شروحي نیز بآن نوشته شده و از شراح آن ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان المفيد است که پس از مؤلف بشرح آن مبادرت کرده است، و چون این دو کتاب مانند سایر تصانیف این دو عالم بزرگ شیعی بزبان عرب بوده بعضی از علماء موافق انشاء معمول به عصر و زمان و مطابق ذوق و سلیقه خود هر دو را از لغت عرب بفارسی نقل کرده‌اند و سعی نموده‌اند تا بفهم عامه فارسی زبانان نزدیکتر شود و از آنها است مترجم ترجمه حاضر محمد علی بن سید محمد حسنی که بامر محمد ولی میرزا آن را بفارسی آورده است و عبد الله ابن حسین مازندرانی و علی بن حسن زواری که ترجمه خود را وسیله النجاة نام نهاده و شخصی دیگر از اصحاب امامیه که ترجمه را منهاج المؤمنین خوانده محمد ولی میرزا در ایام حکومت یزد جمعی را از فقهاء و علماء آن

الاعتقادات، مقدمه، ص: ۹

دیار بتالیف و ترجمه بعضی از کتب فقه و اخبار و متون سنن و آداب معین و موظف کرده بود، و این طبعه از علماء بدستور این شاهزاده کتابهائی را تالیف و یا ترجمه کرده‌اند و از آنها است أبو القاسم بن احمد یزدی که کتاب اعتقادات آقا محمد باقر



مجلسی را در هفدهم جمادی الاولی سال هزار و دویست و چهل و دو هجری قمری بفارسی ترجمه کرده و شخصی دیگر از علماء آن عصر کتاب روضه کافی را بفارسی نقل کرده و در هفدهم ماه شوال سال هزار و دویست و سی و نه هجری قمری پایان رسانده و آن را «ذخر المعاد» نام نهاده و سید احمد بن محمد حسینی اردکانی که کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه» را ترجمه کرده و میرزا ابو الحسن فیروزآبادی و میرزا سلیمان و میرزا علی النقی، و از این گروه است محمد علی بن سید محمد حسینی مذکور که همین رساله اعتقادات ابن بابویه را از لغت عرب به فارسی آورده است و این شخص بگمان نگارنده سطور جز مدرس یزدی معاصر فتحعلی شاه قاجار کسی دیگر نیست و محمد علی ابن سید محمد حسینی در یزد همان میرزا محمد علی مدرس متخلص به حیران بن سید محمد بن سید مرتضی است.

چنان که در شرح حال او ترجمه این کتاب در شمار تصانیفش آمده و مؤلف آینه دانشوران نیز بر آن تصریح کرده است و علامه شهیر شیخ آقا بزرگ تهرانی در جزء چهارم «الذریعه الی تصانیف الشیعه» هم آن را معرفی فرموده اما در بیان سلسله نسب مترجم در آن کتاب کمی تسامح رفته در کتابخانه راقم این سطور مجموعه کوچکی است مشتمل بر دو رساله فارسی یکی از این دو رساله ترجمه رساله اعتقادات محمد بن بابویه است از همین شخص «محمد علی بن سید محمد حسینی» این رساله خط مترجم رساله و مسوده اصل است، آن را مترجم که خطوط ثلاثه را نیکو مینوشته و از فن خطاطی بهره کافی داشته با خط نسخ زیبا در صد و بیست و هشت صفحه دوازده سطری در سال هزار و دویست و چهل هجری قمری که سال ترجمه کتاب است نگاشته و بکتابخانه محمد ولی میرزا قاجار که کتاب بدستور او از عربی بفارسی نقل شده اهداء کرده است.

مترجم در دیباچه کتاب پس از توحید باری تعالی و نعت رسول اکرم و ائمه طاهرین دین روی طریقه بعضی از مؤلفین گذشته بمدح سلطان عصر خود فتحعلی شاه قاجار و

پسرش محمد ولی میرزای مذکور

الاعتقادات، مقدمه، ص: ۱۰

پرداخته و مقدمه را باین جملات ختم کرده:

«داعی خلود دولت لا یزالی ابن سید محمد الحسنی محمد علی عفی عنهما بالنبی و الولی با کمال قصور و ناقابلی از اینکه بخدمت این طبقه منسوب بود، نظر عنایت خسروانه از ایشانش محسوب فرمود و به ترجمه رساله اعتقادات ابن بابویه و شرح شیخ مفید بر آن رحمه الله علیهما مامور ساخت. اکنون این گلبرگ چمن امثال که تر و تازه از شبلم عرق انفعال است اگر چه بی رنگ و بو است از گلشن طاعت فرمان او است امید که دست گلچین چمن التفات از آن نرنجد و چنانچه از برکات اقبال والا است در جیب و دامن گنجد.»

و در آخر رساله این عبارات را آورده و کتاب را پایان رسانده «این مجلد مسوده اصل و اصل مسوده است که حسب الامر اعلی مترجم قلم زد خامه عبودیت علامه نموده، مستدعی اصلاح مواقع خطا میباشد. شهر صفر المظفر هزار و دویست و چهل و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین.»

شخصی که شاید کتابدار محمد ولی میرزا است. در پشت ورق اول این نسخه این عبارت را نوشته و مترجم را منسوب بقلعه کهنه دانسته:

«رساله شریفه اعتقادات ابن بابویه قمی علیه الرحمه که حسب الاشاره سرکار اشرف والا جناب علامی میرزا محمد علی قلعه کهنه بترجمه آن پرداخته، در شهر سنه هزار و دویست و چهل و تعارف نموده است و از کتب مستملکی سرکاری گردیده است تحریرا شهر شوال ۱۲۴۱» رساله دیگر که نسخه دوم این مجموعه است ترجمه شرح مفید است بآن کتاب. با دلالت بعضی قراین و امارات که در نسخه حاضر موجود است و با اشارتی که میرزا محمد علی بن سید محمد حسنی مترجم رساله اعتقادات ابن بابویه در دیباچه ترجمه اش کرده میتوان بقیاس و گمان گفت که این رساله نیز از مترجم

رساله اعتقادات ابن بابویه است «میرزا محمد علی پسر سید محمد حسنی».

این رساله را شخصی که ابو القاسم نام دارد در سال هزار و دویست و چهل و دو هجری قمری با خط شکسته نستعلیق در حواشی صفحات نسخه با رعایت محل و مقام ثبت کرده بنحوی که ترجمه رساله اعتقادات ابو جعفر

الاعتقادات، مقدمه، ص: ۱۱

ابن بابویه را متن و ترجمه «شرح شیخ ابو عبد الله مفید» را در حاشیه قرار داده است و کاتب مزبور در جزء ترجمه این شرح چنین نوشته:

«تمام شد ترجمه کلام شیخ جلیل القدر شیخ مفید علیه الرحمه و الرضوان فی عصر یوم الاربعاء عاشر شهر صفر المظفر سنه هزار و دویست و چهل و دو علی يد العبد الاثم ابی القاسم حشره الله مع موالیه بمنه و جوده» متن عربی این رساله که هنگام ترجمه بفارسی در دست مترجم بوده و در ترجمه اصل قرار یافته در بعضی جاها سفید داشته مترجم نیز پس از اشاره بمحل بیاض خود را از ترجمه معذور دانسته و در ترجمه مانند اصل سفید گذاشته و گذشته و همان قسمت از رساله که بسیار اندک است در ترجمه سفید مانده.

مصحح چاپ اول این رساله جناب آقای سید محمود بن سید جعفر موسوی زرنندی است. او که از سادات فضلاء است این نقص را چنان که خود در متن ترجمه در همان چاپ اول اشارت کرده مرتفع ساخته و آنجا را که ترجمه آن از مترجم اول فوت شده با تصریح بمحل از روی متن عربی دیگر بفارسی آورده و ترجمه این رساله را با این نحو بسر حد کمال رسانده است. و الحمد لله وحده.

و من از کسانی که این دو رساله را بخوانند و از آن بهره مند و متمتع شوند ملتمس دعا و متوقع طلب آمرزش و رحمت و الحمد لله رب العالمین.

تبریز - جعفر سلطان القرائی

الاعتقادات، متن، ص: ۲

## [مقدمه]

[مقدمه]

ترجمه حدیث اخلاص، بطرز ثنای خاص الخاص؛ سلطان عظیم الجبروتی را سزد، که بلاهوتیت یگانه، و از مناسبت ملک و ملکوت بیگانه، و فیاض رحمت بیکرانه، و ولی نعمت جاودانه است.

قصر مشید توحیدش از هجوم رجوم کثرت، پیوسته آمن آمده، و ارکان عرش مجید تفریدش مشید: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ «۱» ذات اقدسش قائم بذات است، بل عین ثبوت و ثبات، و کمال مقدسش غنی از مقارنت صفات است، بل حقیقت حقایق کمالات، مردم دیده بصارت را در ادراک کنه عظمتش، بحقارت خویش اقرار است! و غایت دهشت از هیبت سطوت دورباش یکادُ سَنَا بَرَقَهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ؛ «۲» معراج معرفتش لا هو الا هو است؛ و اقصای محمدتش اعتراف بعجز از ادای ثنای حق او، سبحانک لا احصى ثناء عليك، انت کما اثنت علی نفسک فاهدنی الیک؛ بالطیبین من مصطفیک، هر چه درود بر آن خلاصه وجود باد، که صبح سعادت باشراق اشعه انوار هدایتش طالع، و سکان قلمرو امکان فرمان قضا عنوانش را طَوْعاً أَوْ كَرْهاً طَائِعُند، اعنی خاتمه کتاب رسالت در

الاعتقادات، متن، ص: ۳

اول ما خلق الله نوری؛ کعبه اهل صفا؛ و قبله اصحاب و فاء، سید الکونین ابی القاسم محمد مصطفی و بر آل اطهارش که ارواح لاهوتیه در هیاکل ناسوتند؛ و ولات ولایات عوالم ملک و ملکوت؛ بخلافت حی لا یموت؛ اعنی ائمه دین؛ و هادیان شاهره یقین؛ صلی الله علیهم اجمعین؛ و رزقنا شفاعتهم آمین.

اما بعد چون همه همت همایون، بندگان سلطنت بنیان؛ نواب مالک رقاب، افخم اعظم؛ دره التاج دولت فیض منتظم، شاهباز اوج برتری آفتاب برج بلند اختری؛ شهسوار

مضممار ظفر، کلاه‌دار خسروانی مغفر، نیروی بازوی زبردستی، ابروی سیمای یزدان پرستی، تاجدار کشور عدل و داد، امانی و امان عباد و بلاد، ملک ملائک جنود؛ والی ولایت احسان و جود، مشید قوائم دولت بقواعد انصاف، و مسخر ممالک قلوب باستیلائی الطاف، از قاف تا قاف، آنکه از شمیم نسیم لطف عمیمش بهار تمنا شکفته و در نعیم مقیم فضل عظیمش غبار کدورات روزگار از ساحت خاطرها رفته، دوستش را همه دوستی بخویش است وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱) و دشمنش را هر چه دشمنی با جان بداندیش، وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۲) بخت همایونش، چون دست دعا گویان دولت روزافزونش بلند، و شعله تیغ آبگونش؛ با سر گردنکشان بخت‌نگونش معاینه آتش و سپند، نواظر نجوم رصد بند ثوابت عزمات او است، و ثواب رجوم کمین‌گشای مراصد نقمات او، با مهابتش زهره دریا آب است و باصلابتش کوه خارا تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ (۳)، در عرصه کارزارش شیر فلک با روباه همشیر است، و در ورطه گیرودارش خروش نفیر: مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ

الاعتقادات، متن، ص: ۴

عالمگیر، ضرام حسامش برق خرمن ظلم و فساد است، و قائمه صمصامش رکن شدید رشد و رشاد، اعنی والاحضرت سلیمان جاه، موران (۱) پناه رکاب سوده شفاه و جباه سلاطین جم جایگاه؛ صاحب تمکین سریر: الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ (۲) برهان قاطع دعوی: إِنْ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ؛ (۳) و تبیان ساطع فحوای: إِنْ اللَّهُ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكُهُ مَنْ يَشَاءُ (۴) ذو القرنین شرق و غرب، فسحت صورت و معنی؛ مبسوط الیدین بر و بحر دولت دنیوی و دینی؛ غره ناصیه بخت و اقبال قره باصره عظمت و اجلال آنکه خسرو مهر با همه رفعت در سایه ایوان قدرش آفتابی نمیتواند شد و از این روی آتش بجان است و سپهر کبود چهر با چندان عظمت در صفوف غلامان در گاه جاهش نمیتواند ایستاد، و در این باب سرگردان است، چشم حسودانش را خطوط شعاعی میخهای آتشین در دیده، و در

گردن گردنکشان فرمانش حبل ورید حبل مسد گردیده، اندام مبارکش را هنگام نبرد زره از حلقه چشم فرشتگان است، و چهار آینه از صفای بواطن اخلاص موطن صفحات اوراق دعوات سینه برشتگان، دست کوتاه کوتاه دستان بدامان کبریائیش رسا است، از فرط رأفت و آشنائی، گوش التفاتش با صدای نارسای مسکینان بینوا است، از وفور رحمت، خلق عظیمش خزانه رحمت است، و فیض عمیمش جنت در جنت، کفش بحری است که جودش کف است، و کفی از جودش لآلی این نه صدف، همانا که دریا را لب از ورد مدحت سرائی عطای او خشکیده و سحاب را هنگام سؤال نوالش اشک ضراعت از چشم تقاضا چکیده، حقا که در میدان بیان معالی فضائل عظمت الاعتقادات، متن، ص: ۵

دلالتش سمند ناطقه را لجام اعیاست، و در مجال احصاء عوالی فواضل جلالت مخائش براق اندیشه را بند بر پای فلک پیما است، شعر  
 مالی امثلك بالاطراء يمتدح ام البحار بكر الكف تنترح  
 اقصرت عن بغية ما كنت بالغها اذ كل مختتم قاصيت مفتتح  
 یعنی ولی دولت داهره؛ و شکوه شوکت قاهره؛ کاسر اکاسره و جابر قیاصره، تاج سلطنت عظمی؛ و نتاج خوقنت کبری؛ فخر دودمان خلافت جاوید دستگاه، السلطان ابن السلسان ابن السلطان شاهنشاه عالمپناه ظل الله السلطان فتحعلی شاه.  
 جهانگیر و جهانبخش و جهاندار جهان آرای شاهان شاه قاجار  
 که از فرّ خدائی دارد ایماز آتیناهم مُلکاً عَظِماً «۱»  
 جهان تاباد، باد از یاری بخت از او بر تاج منت ناز بر تخت  
 خضع الوری لجلاله سطم الضیا بجماله  
 لا زال یمن ظلاله، بمحمد و آله

شاهنشاه زاده آزاده، حشمت فزون نعمت فزا، نواب اشرف والا محمد ولی میرزا خلد الله ایام ولائه فی ولاء الایام الی یوم الجزاء همواره مصروف فتح ابواب سعادات، و اسعاد

اصحاب استعدادات، و کشور آرائی اطراف ممالک باصناف فیوضات، و نشر اعلام خیرات و برکات من جمیع الجهات است، چنان که آفتاب التفاتش بر ذره ذره از دقایق فضای عالم فیض بخشی تابنده آمده، و رأی ملک پیرایش بکلی و جزئی مصالح نظام خاص و عام فرد فرد طبقات انام را فرمان دهنده، توجه افاضاتش در شاهره تکمیل هر ناقصی بحد کمال رسیده، و هر نهال قابلیت بیمن تربیت

الاعتقادات، متن، ص: ۶

دهقان حکمتش به ثمره خیری بارور گردیده، اکنون از برکات دولت آن ولی نعمت آزاده، دار العباده دار السعاده است، و در خوان احسان اَسْبَغَ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً «۱» الوان نعمتهای جسمانی و روحانی آماده، اعظم نعم آنکه مدارس آیات اسلام مجدد است و اوراق دفاتر ایمان بشیرازه بندی آن همت والامجد، و صدق مضمون کریمه:   
الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِي «۲» از لباس التباس سراپا مجرد عندلیبان اقلام علمای اعلام بتعلیم فرمانش نواسنج گلشن تصنیفند، و بنام نامیش بر افنان فنون علوم گوناگون آشیان بند تألیف، و از باب:

من تشبه بقوم فهو منهم

«۳»، این پابست دام شکسته بالی، داعی خلود دولت لا یزالی ابن سید محمد الحسنی محمد علی، عفی عنهما بالنبی و الولی با کمال قصور و ناقابلی، از اینکه بخدمت این طبقه منسوب بود، نظر عنایت خسروانه از ایشانش محسوب فرمود و بترجمه رساله اعتقادات ابن بابویه و شرح شیخ مفید بر آن رحمه الله علیهما مامور ساخت، اکنون این گلبرگ چمن امثال، که تر و تازه از شبنم عرق انفعال است، اگر چه بی رنگ و بو است، از گلشن طاعت فرمان او است، امید که دست گلچین چمن التفات از آن نرنجد، و چنانچه از برکات اقبال والا است، در جیب و دامن گنجد،

الاعتقادات، متن، ص: ۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله رب العالمین، وحده لا شریک له و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین؛ و حسبنا الله و نعم الوکیل.

### باب اول در بیان اعتقاد امامیه در توحید، و معرفت رب مجید.

باب اول در بیان اعتقاد امامیه در توحید، و معرفت رب مجید.

شیخ عالم ربانی ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی فقیه، مصنف این کتاب فرموده.

بدان که اعتقاد ما در توحید این است که خدای تعالی یکی است، و هیچ چیزی مثل او نیست، قدیم است و همیشه شنوا و بینا و دانا و درست کار و زنده و با امر خلاق قیام کننده و غالب و پاک از تمام معایب و توانا و صاحب غنا بوده و خواهد بود؛ نه موصوف بجوهر می شود، و نه بجسم و نه صورت و نه عرض و نه خط و سطح و سنگینی و سبکی و قرار و حرکت و مکان و زمان، و برتر است از همه صفت‌های آفریدگان، و بیرون است از هر دو حد، حد ابطال و نیستی و حد تشبیه و مانند داشتن، و حقتعالی چیزی است نه مثل سایر چیزها، و او یگانه است جوف ندارد، فرزند نیاورده که وارثش شود، و زاده نگردیده که دیگری شریک ملکش باشد، واحدی کفو او نبوده، نه او را مقابلی است و نه شبیهی، و نه جفتی و نه مثلی، و نه نظیری و نه شریکی، نمی یابد او را چشمها و همها. و او میابد آنها را، و او را پینکی (نعاس خ ل) و خواب نمیگیرد و او صاحب

الاعتقادات، متن، ص: ۸

لطف و لطافت و آگاهی است، خالق همه چیز است، نیست خداوندی مگر او، مخصوص او است آفرینش و فرمان، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

و هر که معتقد تشبیه باشد مشرک است، و هر که نسبت بامامیه دهد خلاف این اوصاف را در امر توحید، دروغگو است، و هر حدیثی که مخالف این فقرات باشد



جعل و اختراع است، هر حدیثی که موافقت با کتاب خدا نمینماید باطلست. و اگر در کتب علما موجود باشد تدلیس و خدعه است، و آن احادیثی که جهال پندارند که تشبیه حق تعالی بخلق است، معنی صحیح آنها همان معنی صحیح نظیر آنها از آیات قرآنی است زیرا که در قرآن است: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (۱) یعنی هر چیزی فانی است الا روی خدا، و معنی روی دین است و روئی است که آمدن بسوی خدا از آن رویست، و بدان روی توجه بخداوند می شود.

و در قرآن است: يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ (تا آخر) وَ هُمْ سَالِمُونَ (۲) یعنی روزی که ساق مکشوف می شود؛ و مجرمان تکلیف نموده میشوند بسجود و نمیتوانند کرد؛ در حالی که چشمهای آنها بخشوع است، میرسد بآنها ذلتی عجب؛ و بتحقیق که بودند همانها که دعوت کرده میشدند بسجود در آن حال که سالم و قادر بر سجود میبودند در دنیا. و معنی ساق روی کار و شدت امر است (۳)

الاعتقادات، متن، ص: ۹

و در قرآن است: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ (۱) یعنی مبادا که یکی بگوید وا حسرتا بر آنچه کوتاهی نمودم در پهلوئی خدا؛ و مراد از جنب و پهلو اطاعت است.

و در قرآن است: وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (۲) یعنی دمیدم در آدم علیه السلام از روح خودم، و مقصود روحی است مخلوق که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام را از آن روح آفرید و اینکه خداوند فرموده: روح من. نیست الا مثل اینکه فرموده:

پیغمبر من؛ و بنده من؛ و بهشت من؛ و آتش (دوزخ نسخه بدل) من و آسمان من و زمین من.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۰

(۱) و در قرآن است: بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ (۲) دو دست خدا گشاده است، یعنی نعمه دنیا

و نعمت آخرت.

و در قرآن است: وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٣﴾ یعنی آسمان را بنا نمودیمش بدستها و بتحقیق که ما هر آینه وسعت دهند گانیم. و ایدی عبارت از قوت است، و در قرآن است: يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي ﴿٤﴾ یعنی ای ابلیس چه مانع شد تو را از اینکه سجده نمائی برای چیزی که بدو دست خودم آن را آفریدم؟ یعنی بقدرت و قوت خود. ﴿٥﴾

و در قرآن است: وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿٦﴾ یعنی زمین بالتمام یک قبضه اوست روز قیامت؛ یعنی ملک او است؛ و دیگری بشراکت او مالک آن نیست.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۱

و در قرآن است: وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ﴿١﴾، یعنی آسمانها پیچیده شد گانند در دست راست خدا روز قیامت و معنی یمین خداوند قدرت او است.

و در قرآن است: وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢﴾ یعنی آمد

الاعتقادات، متن، ص: ۱۲

پروردگار تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آمدند ملائکه صف صف یعنی آمد امر پروردگار تو.

و در قرآن است: إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١﴾. یعنی بدرستی که آن جماعت از پروردگارشان آن روز هر آینه محجوبند، یعنی از ثواب پروردگار محرومند.

و در قرآن است: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ ﴿٢﴾ یعنی آیا آن جماعت چشم براه امری دیگر دارند جز اینکه بیاید ایشان را خداوند در

پاره‌هائی از ابر سفید و بیاید ملائکه یعنی بیاید امر و عذاب خدا.

و در قرآن است: وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿٣﴾ یعنی روئی چند در آن روز درخشان است و نظر دارنده بسوی پروردگارشان یعنی مشرفند در انتظار ثواب

پروردگار و در قرآن است: وَمَنْ يَحِلِّلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ﴿٤﴾ یعنی هر که وارد

شود بر او خشم من پس بتحقیق که هلاک شده، و معنی غضب خداوند عقاب او است و رضا و خشنودی او ثواب او است.

و در قرآن است از زبان حضرت عیسی علیه السلام که عرض بدرگاه احدیت میفرماید: **تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ** «۵» یعنی تو میدانی آنچه در نفس من است و من نمیدانم آنچه در نفس تو است، یعنی تو میدانی راز پنهان مرا و من نمیدانم سر پنهان تو را.

و در قرآن است: **وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ** «۶» یعنی میترساند شما را خداوند از نفس خود، یعنی از انتقام خود.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۳

و در قرآن است: **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ** «۱» یعنی بدرستی که خداوند و ملائکه خدا صلوات می فرستند بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و در قرآن است: **هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ** «۲» یعنی خداوند آن چنان کسیست که صلوات میفرستد بر شما، و فرشتگان او و مراد از صلوات خداوند رحمت است و از صلوات فرشتگان طلب آمرزش و از صلوات آدمیان دعا.

و در قرآن است: **مَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ** «۳» یعنی مکر نمودند آن قوم و خداوند بآنها مکر فرمود و خدا بهترین مکرکنندگان است.

و ایضا: **يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ** «۴» یعنی معامله بخدعه با خدا میکنند و خدا فریب دهنده آن جماعت است.

و همچنین: **اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ** «۵» یعنی خدا ریشخند و استهزا (۶) بآن جماعت مینماید و مهلتشان میدهد.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۴

و كذلك **سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ** «۱» یعنی سخریه و استهزاء نمود خدا از آن جماعت.

و دیگر: **نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ** «۲» یعنی فراموش کردند خدا را، پس فراموش ساخت خدا

آنها را و معنی همه اینها اینست که حقتعالی جزای اعمال آنها را میدهد جزای مکر و جزای مخادعه و جزای استهزاء و جزای سخریه و جزای نسیان و تلافی فراموشی آنها آنست که خود آنها را از یادشان ببرد چنانچه حقتعالی فرمود: **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ** «۳» یعنی مبادید مثل آن کسانی که فراموش نموده‌اند خدا را پس خدا خود آنها را از یادشان برد، زیرا که حقتعالی در حقیقت مکر و خدعه و استهزاء و سخریه و نسیان نمیکند، تعالی عن ذلک علوا کبیرا

الاعتقادات، متن، ص: ۱۵

### باب دوم در صفات ذات و صفات افعال

باب دوم در صفات ذات و صفات افعال

«۱» ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: هر چه ما وصف نمودیم خداوند

الاعتقادات، متن، ص: ۱۶

را بآن از صفات ذاتش غرض و قصد ما از هر صفتی نفی ضد آن صفت میباشد از ذات مقدس او و میگوئیم: در ازل حقتعالی سمیع و بصیر و علیم و حکیم و حی و قیوم یعنی بذات خود برپا و واحد و قدیم بوده، و اینها صفات ذات او است.

و میگوئیم که: خدا در ازل خلق کننده است و کارکننده و خواهنده و خواهش کننده و خوشنودشونده و خشم آورنده و روزی دهنده و بخشنده و سخن گوینده، زیرا که اینها صفات کارهای او است و آنها حادثند و جائز نیست قائل شدن به آنکه خداوند در ازل موصوف بآنهاست

الاعتقادات، متن، ص: ۱۷

### باب (سوم) اعتقاد در تکلیف

**باب (سوم) اعتقاد در تکلیف**

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در باره تکلیف این است که خداوند تکلیف نفرموده بندگانش را مگر بنازتر از آنچه طاقت میدارند چنانچه فرموده:

لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا «۱» و حدّ وسع نازلتر از حدّ طاقت است و جناب صادق علیه السلام فرموده که: خدا تکلیف نکرده بندگان را مگر کمتر از طاقت ایشان، زیرا که تکلیف نموده ایشان را در هر شبانروزی پنج نماز و تکلیفشان فرموده در سال بروزه سی روز، و ایشان را مکلف ساخته در هر دویست درهم پنج درهم (یعنی زکاء) و مکلفشان فرموده در مدت العمر بیک حج با وجود آنکه ایشان بیش از این طاقت میدارند، و الله اعلم.

**باب (چهارم) اعتقاد در افعال بندگان****باب (چهارم) اعتقاد در افعال بندگان**

«۲» ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در عملهای بندگان این است که آن عملها آفریده خدا

الاعتقادات، متن، ص: ۱۸

است بطریق تقدیر نه بطریق تکوین و معنی خلقت تقدیر آن است که در ازل خدا عالم باندازه‌های آن عملها بوده. و الله اعلم.

**باب (پنجم) اعتقاد در نفی جبر و تفویض****باب (پنجم) اعتقاد در نفی جبر و تفویض**

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در این باب قول جناب صادق علیه السلام است که: نه جبری

الاعتقادات، متن، ص: ۱۹

است و نه تفویضی بلکه امری است میان دو امر، پس شخصی پرسید که چه چیز است امر میان دو امر؟ آن جناب فرمود: این مثل آنست که تو مردی را مشرف بر معصیتی دیده منعش نموده باشی و او باز نایستاده باشد از آن معصیت، پس تو او را بحال خود واگذارده باشی و او آن معصیت را

الاعتقادات، متن، ص: ۲۰

کرده باشد؛ پس در آن مقام که قبول منع نمود و تو او را واگذاری نه اینست که تو باشی آن کسی که او را امر بمعصیت نموده. و الله اعلم «۱»

الاعتقادات، متن، ص: ۲۱

### باب (ششم) اعتقاد در اراده و مشیت

باب (ششم) اعتقاد در اراده و مشیت

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در این باب قول جناب صادق علیه السلام است که خواسته خدا و اراده نموده و دوست نداشته و نپسندیده باین تفصیل که خواسته است که هیچ چیز نباشد مگر بعلم او، و اراده نموده همچنین، و دوست نداشته که سیمین سه خدایش گویند و نپسندیده کفر را برای بندگانش، و حق تعالی فرموده که یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو هدایت نمینمائی هر که را مائلی و لیکن خدا هدایت میفرماید هر کس را (که)

میخواهد «۱» و ایضا فرموده که: نمیخواهید شما بندگان مگر آنکه خدا بخواهد «۲» و

ایضا فرموده که: اگر خواسته بود پروردگار تو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم هر

آینه ایمان آورده بود هر که در روی زمین است کلهم اجمعین، آیا پس تو بجبر

میداری مردم را تا همه مؤمن باشند؟ «۳» و فرموده که: مقرر نبوده برای هیچ نفسی اینکه

ایمان بیاورد مگر باذن خداوند «۴»

الاعتقادات، متن، ص: ۲۲

و فرموده که: شدنی نبوده برای هیچ نفسی آنکه بمیرد الا باذن خدا نوشته بمدت معین  
 «۱» و فرموده که: میگویند لشکریان اسلام که اگر ما را نصیبی از غلبه بود کشته  
 نگردیده بودیم در اینجا، بگو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که اگر در خانه‌های  
 خود بودند هر آینه بیرون می آمدند اشخاصی که قتل سرنوشت آنها شده بود بسوی  
 مکانهای مرگشان «۲» و فرموده که: اگر خدا خواسته بود نکرده بودند آن کار را، پس  
 واگذار آن قوم را با افترائشان «۳» و فرموده: اگر خواسته بود خداوند شرک نمی آوردند  
 آن جماعت و ما تو را نگهبان قرار نداده ایم «۴» و فرموده که: اگر خواسته بودیم هر  
 آینه هدایت هر نفسی را بخودش (باو خ ل) داده بودیم «۵» و فرموده که: هر کس را  
 خدا میخواهد که هدایتش نماید باز میکند سینه‌اش را برای اسلام و هر کس را  
 میخواهد گمراهش کند

الاعتقادات، متن، ص: ۲۳

میگرداند سینه‌اش را تنک بمرتب که گویا صعود در آسمان مینماید «۱» و فرموده که:  
 میخواهد خداوند که بیان فرماید برای شما و بنماید شما را طریقه‌های آن کسانی که  
 پیش از شما بوده‌اند و باز گشت برحمت فرماید بر شما «۲» و فرموده: میخواهد خدا که  
 قرار ندهد برای آنها حظی در آخرت «۳» و فرموده که: میخواهد خدا که تخفیف دهد  
 مشقت را از شما «۴» و فرموده: میخواهد خدا بشما آسانی را و نمیخواهد بشما دشواری  
 را «۵» و فرموده که: خدا میخواهد که باز گشت بعفو و رحمت فرماید بر شما و  
 میخواهند آنان که از پی شهوتها میروند که میل کنید شما میلی عظیم «۶» و فرموده که:  
 خدا نمیخواهد ظلمی را برای بندگان «۷» خلاصه این است اعتقاد ما در اراده و مشیت و  
 مخالفان طعن بر ما میزنند در این باب و میگویند که: ما میگوئیم خدا معصیتها را  
 خواسته و کشتن حسین بن علی علیهما السلام را خواسته، و ما چنین نمیگوئیم بلکه  
 می گوئیم که حق سبحانه و تعالی خواسته که معصیت عاصیان خلاف طاعت مطیعان  
 الاعتقادات، متن، ص: ۲۴

باشد، و خواسته که معصیتها نسبت باو نداشته باشد از راه کردن، و خواسته است که خودش موصوف باشد بعلم بمعصیتها پیش از وجود آنها، و می گوئیم که خدا خواسته که قتل حسین علیه السلام معصیت او باشد بر خلاف طاعت. و میگوئیم خدا خواسته که قتل او منهی باشد نه مأمور و میگوئیم خدا خواسته که قتل او قبیح باشد نه مستحسن و خدا خواسته که قتل او موجب سخط الهی باشد نه رضای او.

و می گوئیم که خدا خواسته که بطریق جبر و قدرت مانع قاتل (قتل خ ل) آن جناب (ع) نشود چنانچه بطور نهی مانعش شده و میگوئیم خدا خواسته که دفع قتل از او نفرماید، چنانچه دفع سوختن از ابراهیم علیه السلام فرمود در وقتی که خطاب نمود بآتشی که ابراهیم در آن افکنده بود که: ای آتش سرد و سلامت باش بر ابراهیم «۱» و میگوئیم در ازل خداوند عالم بود بآن که حسین علیه السلام کشته می شود و بواسطه شهادت ادراک سعادت ابدی مینماید و کشنده او شقی ابدی می شود. و میگوئیم: هر چه خدا خواسته هست و هر چه نخواسته نیست «۲» این است اعتقاد ما در اراده و مشیت نه آنچه بما اسناد می دهند مخالفان و طعنه زندگان بر ما از ملحدان «۳» و الله اعلم

الاعتقادات، متن، ص: ۲۵

### باب (هفتم) اعتقاد در قضاء و قدر

باب (هفتم) اعتقاد در قضاء و قدر

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در این باب قول جناب صادق علیه السلام است که در جواب سؤال زراره باو فرمودند.

الاعتقادات، متن، ص: ۲۶



عرض کرد چه میفرمائید در قضا و قدر؟ آن جناب فرمودند می - گویم که چون جمع فرماید خداوند بندگان را، از ایشان پرسش عهده می‌کند که بایشان فرمود، و از آنچه قضا در باره ایشان فرموده سؤالشان نمی‌نماید.

الاعتقادات، متن، ص: ۲۷

و سخن گفتن در قدر الهی از مناهی است چنانچه جناب امیر علیه - السلام بمردی که از قدر سؤال نمود فرمود که: بحریت عمیق داخل در آن مشو، آن مرد دوباره پرسید، فرمودند راهیست تاریک در آن

الاعتقادات، متن، ص: ۲۸

راه مرو، دفعه سیم سؤال کرد فرمودند سرّ خداوند است بیجا مشقت فهمش را مکش. و ایضا جناب امیر علیه السلام در باب قدر فرمودند متنبه شوید بتحقیق که قدر سرّی است از سرّ خداوندی و ستریت از ستر خداوندی و حرزی است از حرز خداوندی در حجاب الهی بالا برده شده و از خلق خدا در پیچیده گردیده و بانگشتری خدا مهر شده، سابق در علم خداوند است حق تعالی پایه بندگان را از دانستن قدر پست تر آفریده و قدر را بالاتر از مشاهده و ادراکشان گردانیده، زیرا که در نمیابند او را بحقیقت ربانیتش و نه بقدرت صمدانیتش و نه بعظمت نورانیتش و نه بعزت وحدانیتش زیرا که قدر دریائی است موج و خالص است برای خدا، عمقش ما بین آسمان است و زمین، عرضش ما بین مشرق و مغرب. سیاه چون شب تاریک بار، بالا میرود و یکدفعه پائین می‌آید، پر از مارها و ماهیها است. در قعرش آفتابیت که میدرخشد، سزاوار نیست که مطلع شود بر آن مگر یگانه فرد پس هر که در صدد اطلاع بر آن برآید عناد با خدا نموده در حکمش و نزاع با او نموده در سلطنتش و راز و ستر خدا را فاش کرده و باز گشته بغضبی از خدا و جایگاه او جهنم است و بدجای باز گشتی است جهنم.

و روایت شده که جناب امیر علیه السلام کناره گرفت از پیش دیواری که میل کرده بود و رفت بمکان دیگر، شخصی عرض نمود یا امیر المؤمنین از قضاء خدا میگریزید؟

آن جناب فرمودند میگریزم از قضاء خدا بقدر خدا.  
و شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که: آیا افسون هیچ دفع قدر مینماید؟  
فرمود این هم از قدر است «۱»  
الاعتقادات، متن، ص: ۲۹

### باب (هشتم) اعتقاد در فطرت و هدایت

باب (هشتم) اعتقاد در فطرت و هدایت

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در این باب اینست که خدای عز و جل همه مردم را در اول  
الاعتقادات، متن، ص: ۳۰

یگانه پرست آفریده و این است معنی قول الهی: فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا «۱» و  
حضرت صادق علیه السلام در بیان قول حقتعالی که فرموده:

الاعتقادات، متن، ص: ۳۱

ما كَانَ لِلَّهِ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ «۱» یعنی نبوده خداوند که  
گمراه کند قومی را بعد از آنکه هدایتشان نمود، تا ظاهر سازد برای آنها آنچه را که  
باید از آنها پرهیز نمایند. آن حضرت فرمود یعنی تا پیامزدشان هر آنچه را که وسیله  
رضای او است و هر چیزی را که باعث خشم او است،

الاعتقادات، متن، ص: ۳۲

و ایضا در معنی قول الهی: فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا «۱» یعنی در دل هر نفسی انداخته  
بدعملی و تقوای او را، آن حضرت فرمود: یعنی آنکه بیان نمود برایش آن را که باید  
بعمل آورد و آن عملی را که بایست ترک نماید.

الاعتقادات، متن، ص: ۳۳

و ایضا در شرح قول خدای تعالی: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا «۱» فرمود:

یعنی راه را بآدمی شناسانیدیم در حالی که فراگیرنده راه است، یا ترک کننده آن.

الاعتقادات، متن، ص: ۳۴

و در بیان قول حق جل شانہ: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ» (۱) یعنی و اما قوم ثمود پس هدایتشان نمودیم و بعد از هدایت کوری را بر قبول هدایت ترجیح دادند، آن حضرت فرمود: ترجیح دادند در حالی که میدانستند.

و شخصی از معنی آیه: و هدیناه النجدین «۲» پرسید، آن حضرت فرمود نجد خیر و نجد شر، یعنی نمودیم آدمی را راه خوبی و راه بدی «۳» و فرمود هر چه خداوند حائل علم آن گردیده از بندگان، پس تکلیف آن برداشته شده از ایشان و ایضا فرمود که: حقتعالی حجة گرفته بر مردم بآنچه داده بایشان و شناسانیده ایشان را و الله اعلم. «۴»  
الاعتقادات، متن، ص: ۳۵

### باب (نهم) اعتقاد در استطاعت

باب (نهم) اعتقاد در استطاعت

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در این باب همان است که امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده در وقتی

که شخصی گفت: آیا بنده مستطیع نمیشود؟ آن حضرت فرمود: بلی می شود بعد از چهار چیز، بیمان بودن شخص، و صحت جسم، و سلامت اعضاء و وارد شدن سببی برای او از جانب خدا و چون باتمام رسد اینها بنده مستطیع است، یکی عرض نمود مثل چه؟ آن حضرت فرمود مثل اینکه شخص بیمان است و صحیح بدن و سالم الاعضاء

الاعتقادات، متن، ص: ۳۶

لیکن قادر بر زنا نیست مگر آنکه زنی را به بیند و چون یافت زن را یا اینست که خدا

نگاهش میدارد، پس سرباز میزند، چنانچه یوسف (ع) سرباز زد و یا خدا وامیگذارد

میان او و آن زن و زنا میکند و آن مرد زناکننده است «۱»

الاعتقادات، متن، ص: ۳۷

و اطاعت کرده نمیشود خداوند بجبر نمودن او بنده را، و معصیت کرده نمیشود بعلیه بنده بر خدا.

و شخصی از جناب صادق علیه السلام پرسید از معنی قول الهی وَ قَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ «۱» یعنی بتحقیقی که بودند مجرمان که تکلیف کرده میشدند بسجود در حالی که سالم بودند در دنیا، آن جناب فرمود: یعنی مستطیع سجود بودند و میتوانستند که فراگیرند عمل مأمور را و ترک نمایند عمل منهی را و باین امتحان شدند. و جناب باقر علیه السلام فرمود که در توریه نوشته: یا موسی بدرستی که من آفریدم تو را و برگزیدم و قوت بخشیدم و بطاعت خودم امرت نمودم، و از معصیت خود نهیتم فرمودم، پس اگر فرمان مرا بردی تو را مدد مینمایم بر طاعت خود، و اگر نافرمانی کردی امدادت نمیکم بر معصیت خود، و مرا منت بر تو است در حال طاعت تو مرا و مرا حجت بر تو است در وقت معصیت نمودن تو مرا

### باب (دهم) اعتقاد در بدا

باب (دهم) اعتقاد در بدا

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید که:

یهود گفتند که خداوند فارغ از کار خود شده، و ما میگوئیم بلکه او در کاریست و او را شغل کاری مانع کار دیگر نیست؛ زنده میکند و می میراند و خلق میکند و رزق میدهد و هر چه خواهد میکند و میگوئیم محو میفرماید خدا هر چه را می خواهد ثابت مینماید هر چه را می خواهد

الاعتقادات، متن، ص: ۴۰

و نزد اوست سرنوشت اصل و ام الكتاب، و خدا محو نمیکند مگر چیزی را که بوده، و ثابت مینماید مگر امری را که نبوده، پس یهود در این معنی ما را اسناد بمذهب بدا

داده‌اند، و تبعیت آنها نموده‌اند در این اسناد مخالفان ما از اهل میلهای مختلف و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند عالم هرگز هیچ پیغمبری را مبعوث نساخت تا اولاً اقرار از او گرفت برای خدا به بندگی و ترک خدایان ناحق دیگر، و بآن که خدا تاخیر میکند هر چه را میخواهد و تعجیل مینماید هر چه را میخواهد. و منسوخ شدن شریعتها و حکمهای پیش بشریعت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله از اینست، و نسخ کتابهای آسمانی بقرآن از اینست.

و ایضا فرمود: هر کس گمان کند که اراده میکند خدا امروز در چیزی که نمیدانسته آن را دیروز من از او بیزاری میجویم.

و فرمود که: هر که گمان کند که برای خدا بداء روی داده بوجه پشیمانی او نزد ما کافر است بخداوند عظیم، و اما قول حضرت صادق علیه السلام که فرمود: هیچ بدائی نشده برای خدا مثل بدائی که شد برای او در باره اسماعیل پسر من - پس غرض آن حضرت این بوده که بظهور نیامد برای خدای تعالی در هیچ امری مثل آنچه بظهور آمد در اسماعیل پسر من، آنگاه که نهال حیاتش را از بن برآورد پیش از من تا معلوم شود که او امام بعد از من نیست و الله اعلم «۱»

الاعتقادات، متن، ص: ۴۱

### باب (یازدهم) اعتقاد در احتراز از جدل

باب (یازدهم) اعتقاد در احتراز از جدل

«۱» ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

جدل در معرفت خداوند منع شده جهت آنکه منجر می شود بچیزی که لایق او نیست.

و شخصی از حضرت صادق علیه السلام معنی قول خدا: وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى را

پرسید، فرمود چون سخن بخداوند رسد زبان نگاهدارید

الاعتقادات، متن، ص: ۴۲

و آن حضرت علیه السلام بود که میفرمود: ای فرزند آدم اگر قلب تو را مرغی بخورد سیر نشود و چشم تو اگر بقدر سوراخ گذر سوزنی بر آن نهاده  
الاعتقادات، متن، ص: ۴۳

شود هر آینه آن را بپوشد تو میخواهی که باین دو عضو معرفت ملکوت آسمانها و زمین را حاصل نمائی؟! اگر راست میگوئی پس این آفتاب  
الاعتقادات، متن، ص: ۴۴

آفریده‌ایست از آفریده‌های خدا اگر توانی که چشمت را از آن مملو نمائی پس چنان است که تو میگوئی و جدل در کل امور دین حرام شده.  
الاعتقادات، متن، ص: ۴۵

جناب امیر علیه السلام فرمودند: هر کس دین را بجدل طلبد زندیق شود.  
و حضرت صادق علیه السلام فرمود: هلاک میشوند صاحبان کلام و نجات مییابند تسلیم کنندگان زیرا که تسلیم کنندگان نجیبان و اما اقامه حجت بر مخالفان حق بقول خدا و بقول رسول صلی - الله علیه و آله و بقول ائمه علیه السلام یا بمعانی کلام ایشان بر کسی که وقوف و معرفت طریق کلام دارد جایز است و بر کسی که وقوف کلام ندارد حرام است.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: گفتگو و مجادله کنید مردم را بسخن من بس اگر بحجت غالب آمدند بر شما، من مغلوب خواهم بود نه شما  
الاعتقادات، متن، ص: ۴۶

و ایضا از آن حضرت مرویست که فرمود سخن در حق به از سکوت بر باطل است.  
و منقول است که أبو الهذیل بهشام بن الحکم گفت: مناظره میکنم با تو بر این شرط که اگر تو غالب آمدی بر من؛ من برگردم بمذهب تو و اگر من غالب شدم بر تو تو رجوع بمذهب من نمائی، هشام گفت انصاف ندادی مرا بلکه با تو مباحثه میکنم بر این شرط،

اگر من غالب شدم تو بمذهب من بازگردی و اگر تو فائق آمدی من رجوع بامام خود  
نمایم و الله اعلم.

### باب (دوازدهم) اعتقاد در لوح و قلم

باب (دوازدهم) اعتقاد در لوح و قلم

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در لوح و قلم آن است که این دو دو ملکند «۱» و الله اعلم

الاعتقادات، متن، ص: ۴۷

### باب (سیزدهم) اعتقاد در کرسی

باب (سیزدهم) اعتقاد در کرسی

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در کرسی آن است که آن ظرف کل آفریدگان و عرش و آسمانها و زمین  
است و هر چیز که خدا خلق نموده در کرسی است، و در وجه دیگر کرسی علم است،  
و شخصی جناب صادق علیه السلام را از قول الهی: وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ  
«۱» یعنی فرا گرفته و احاطه نموده کرسی خداوند آسمانها را و زمین را پرسید، آن  
حضرت فرمود مراد علم خدا است.

### باب (چهاردهم) اعتقاد در عرش «۲»

باب (چهاردهم) اعتقاد در عرش «۲» ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در باره عرش اینست که عرش کل مجموع مخلوقات است

الاعتقادات، متن، ص: ۴۸

و در وجه دیگر علمست و از جناب صادق علیه السلام سؤال شد از معنی قول الهی:

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۱) یعنی خداوند رحمان بر عرش قرار گرفت، آن جناب فرمود: قرار گرفت در هر چیزی پس هیچ چیز نزدیکتر باو نیست از چیزی دیگری.  
الاعتقادات، متن، ص: ۴۹

و اما آن عرشی که کل مجموع مخلوقات است حاملانش هشت ملک از ملائکه‌اند که هر یک هشت چشم دارند که هر چشمی مطابق کل دنیا است در بزرگی یکی بصورت بنی آدم است و او طلب روزی از خدا می کند برای آدمیزادگان، و یکی بصورت نر گاو است از خدا روزی میخواهد برای جانداران حلال گوشت، و یکی بصورت شیر است و روزی از خدا میطلبد برای درندگان، و یکی بصورت خروس است و از خدا روزی میجوید برای طیور.

و حاملان عرش الحال همین چهارند و چون قیامت شود هشت ملک شوند.  
و اما عرشی که علمست حمله او چهار کسند از اولین و چهار کس از آخرین اما چهار از اولین نوحست و ابراهیم و موسی و عیسی علیهما السلام و اما چهار از آخرین محمد است و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم، باین طریق روایت شده بسندهای صحیحه از ائمه علیهم السلام در بیان عرش و حاملان آن و سبب آنکه این اشخاص حاملان عرش شده‌اند این است  
الاعتقادات، متن، ص: ۵۰

که پیغمبرانی که بر چهار شریعت معهوده بوده‌اند از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بوده‌اند، و پیش از این چهار کس علمها بسوی پیغمبران دیگر آمده و همچنین آمده علم بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی و حسن و حسین علیهم السلام بسوی امامانی که بعد از امام حسین علیهم السلامند و الله اعلم

## باب (پانزدهم) اعتقاد در نفوس و ارواح



باب (پانزدهم) اعتقاد در نفوس و ارواح

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در نفوس انسانی اینست که آنها روحهائی میباشند که زنده بودن آدمی بواسطه آنها است و آنها خلقت اولند، جهت آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که: اول چیزی که حقتعالی از نو آفرید، نفوس مقدسه مطهره بود، پس آنها را بیگانگی خود گویا فرموده، بعد از آن آفرید سائر خلایق را.

اعتقاد ما آن است که نفوس برای بقاء خلق شده‌اند نه برای فانی شدن از جهت فرموده جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که: خلق نشده‌اید شما برای فنا بلکه خلق شده‌اید برای دوام و غیر از آن نیست که برده میشوید از خانه بخانه دیگر، و آنکه نفوس انسانی در روی زمین غریبند و در بدنها بزندانند.

و عقیده ما این است که چون نفوس جدا از بدنها شوند باقی هستند بعضی در نعمت و بعضی در عذاب تا وقتی که حقتعالی بقدرت کامله باز آورد آنها را بدنها.

الاعتقادات، متن، ص: ۵۱

و حضرت عیسی علیه السلام بحواریین فرمود که حق را بشما میگویم بدرستی که بالا نمیروند با آسمان مگر همانچه از آن فرود آمده «۱»

الاعتقادات، متن، ص: ۵۲

و حقتعالی در قرآن فرموده که: اگر خواسته بودیم هر آینه بالا برده بودیم بلعم باعورا را بسبب آیات کتابهای آسمانی یا اسم اعظم

الاعتقادات، متن، ص: ۵۳

ربانی که میخواند؛ لکن او راغب بدنیا شد و تبعیت هوای نفس نمود «۱» پس هر نفسی از آن نفوس که بملکوت سموات بالا برده نشود میماند بکار فرو رفتن در هاویه و این بسبب آن است که بهشت درجهاست و آتش درکهاست.

الاعتقادات، متن، ص: ۵۴

و حق تعالی فرمود که: بالا می‌رود ملائکه و روح بسوی خداوند «۱» و فرموده: بدرستی که پرهیزکاران در باغها و نه‌هایند در نشیمنگاه درست (خوب خ ل) نزد پادشاهی بااقتدار «۲» و فرمود: گمان مکن زنه‌ار که آنان که کشته در راه خدا گشته‌اند مردگانند بلکه زندگانند نزد پروردگارشان روزی داده میشوند «۳»

الاعتقادات، متن، ص: ۵۵

و فرموده که: مگوئید در باره کسانی که کشته در راه خدا میشوند که آنها مردگانند «۱» و جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که: ارواح گروههای فراهم

الاعتقادات، متن، ص: ۵۶

آمده‌اند؛ پس هر کدام از آنها که شناسا بیکدیگر شدند الفت با هم گرفتند و آنان که ناشناس یک دیگر شدند مختلف گردیدند.

الاعتقادات، متن، ص: ۵۷

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: بدرستی که حقتعالی برادری قرار داده میان ارواح در عالم اظله پیش از آنکه خلق کند بدنها را بدو هزار سال؛ پس اگر بر پا شود قائم ما اهل بیت هر آینه میراث خواهد داد آن برادری را که اخوت قرار داده حق تعالی میانشان در عالم اظله و میراث نخواهد

الاعتقادات، متن، ص: ۵۸

داد برادر ولادتی را.

و فرمود: بتحقیق که ارواح ملاقات مینمایند در هواء و شناسائی بهم میدهند و پرسش احوال از هم میکنند و چون آید روحی از زمین ارواح گویند بحال خودش گذارید که از هول عظیمی روی آورده (جسته خ ل) بعد از آن میپرسندش فلان چه شد و فلان چه شد؟ و هر چه گوید در دنیا مانده امید دارند که آن کس بایشان ملحق شود و هر چه گوید مرد ارواح گویند بگو دال افتاد بگو دال افتاد.

و حقتعالی فرمود: هر کس وارد شود بر او غضب من پس بتحقیق که بهلاکت افتاده «۱»

و فرموده: اما کسی که سبک است ترازوهای اعمالش، پس مادر مهربانش گودال هاویه است و چه دانستی که چیست هاویه؟ آتشی است گداخته شده (۲)»

الاعتقادات، متن، ص: ۵۹

و مثل دنیا و صاحب دنیا مثل دریا و ناخدا و کشتی است و لقمان حکیم به پسر خود فرمود: ای فرزند من بدرستی که دنیا دریائی است عمیق و بتحقیق که هلاک شده‌اند در آن عالمی فراوان پس تو کشتی خود را در آن ایمان بخداوند قرار ده و توشه خود را در آن تقوای خدا نما و بادبان آن کشتی را در این دریا توکل بر خداوند کن، پس اگر نجات یافتی برحمت خدا بوده و اگر هلاک شدی بگناهان خودت هلاک شده‌ای نه از جانب خدا.

و سخت‌ترین ساعتهای آدمیزاد سه ساعتست روزی که متولد شده و روزی که میمیرد و روزی که زنده برانگیخته می‌گردد، و بتحقیق که حق تعالی سلام داده بر یحیی علیه السلام در این ساعتها.

و فرمود: سلام بر یحیی روزی که زاده شد و روزی که بمیرد و روزی که زنده مبعوث شود.

و عیسی علیه السلام سلام داده بر خودش فرموده: سلام بر من روزی که زادم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برآورده شوم.

و اعتقاد ما در ذات روح آن است که از جنس بدن نیست و خلقتی دیگر است جهت آنکه خداوند فرموده: **ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** و اعتقاد ما در

باره انبیا و رسل و ائمه صلوات الله عليهم اجمعین آن است که در ایشان پنج روح است، روح قدس یعنی روح عصمت و روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح مدرج یعنی روح حرکت. و در مؤمنان چهار روح است روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح مدرج.

الاعتقادات، متن، ص: ۶۰

و اما اینکه حقتعالی در قرآن فرمود که: میپرسند تو را یا محمد (ص) از روح، بگو روح از امر خدا است؛ مراد از این روح خلقتی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل علیهما السلام که با رسول خدا و ائمه هدی است صلی الله علیهم و او از ملکوت است. و در این باب کتابی تصنیف مینمایم که در آن شرح معانی این مجملات دهم ان شاء الله تعالی و الله اعلم.

### باب (شانزدهم) اعتقاد در موت

باب (شانزدهم) اعتقاد در موت

«۱» ابن بابویه رحمه الله علیه گوید که:

خدمت جناب امیر علیه السلام عرض شد که صفت مرگ را برای ما بیان فرمائید، آن جناب فرمودند با خبری را برخوردید؛ مرگ یکی

الاعتقادات، متن، ص: ۶۱

از سه امر است که بر شخص وارد می شود، یا بشارت است بعیش ابدی یا بشارت است بعذاب ابدی یا ترسانیدن و هول دادن و امر مشتبهیت که نمیداند از کدام فرقه است. اما دوست ما که مطیع فرمان ما است پس آن است که بشارت عیش ابد یافته و اما دشمن ما که مخالف امر

الاعتقادات، متن، ص: ۶۲

ما است پس آن است که بشارت عذاب ابد شنیده.

و اما مشتبه الامری که نمیداند حالش چیست آن مؤمنست که ستم و اسراف بر خود نموده نمیداند کارش بکجا میرسد و خبر مبهم ترسناک واردش می شود و باز حقتعالی او را هرگز که مساوی دشمنان ما نمیکند و لیکن بیرونش می آورد از آتش به شفاعت ما، پس بدانید و فرمان ببرید و اعتماد مکنید و عقوبت الهی را کوچک بدانید که بعضی از اسراف کارانند که شفاعت ما بایشان نمیرسد؛ مگر بعد از عذاب الهی در

سیصد هزار سال.

و از حضرت امام حسن علیه السلام سؤال شد که: چیست این مرگ

الاعتقادات، متن، ص: ۶۳

که مردم ندانسته اندش؟! فرمود: بزرگتر شادیست که بر مؤمنان وارد می شود وقتی که حرکت داده میشوند از دار تعب بعیش ابد، و عظیمتر مهلکه ای که وارد می شود بر کافران چون برده میشوند از بهشتشان که دنیا است بسوی آتشی که تمام و فانی نمیگردد.

و در آن وقت که شدت نمود کار بر امام حسن علیه السلام اصحاب نظر بجانب آن جناب نمودند و حال آن امام همام را بخلاف احوال خود مشاهده کردند، زیرا که چون امر بر آنها سخت میشد رنگهایشان متغیر میگردد و پشتهایشان میدرفشید و دلهاشان هراسان میگردد و از پا می افتادند و آن امام علیه السلام با بعضی از خواص که در خدمت با سعادتش میبودند رنگهایشان میدرخشید و اعضائشان سبک و چابک میشد و دلهاشان آرام میگرفت، پس اصحاب بیکدیگر میگفتند به بیندش که از مرگ باک ندارد آن جناب بایشان فرمود: صبری ای بزرگزادگان که نیست مرگ جز پلی که میگذراند شما را از پریشانی و بدحالی بجنان وسیع و عیش جاوید پس کدام یک دلگیرانید از اینکه انتقال یابید از زندان بقصر و ایوان؟

و این قوم که دشمنان شمایند مانند کسی هستند که از ایوان بزندان و و عذاب روند، بدرستی که پدرم خبر داد مرا باین حکایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر و مرگ جسر مؤمنان است بهشتهاشان و جسر کافران است به جهنمشان نه دروغ گفته ام و نه دروغ شنیده ام از آن جناب.

و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام سؤال شد که مرگ چیست؟

فرمود برای مؤمن چون کندن جامه چرکین شپشین و غلهای سنگین و بعوض آن پوشیدن فاخرترین لباسها و خوشبوترین جامها و سواری

الاعتقادات، متن، ص: ۶۴

رهوارترین مرکبها و سکنای دلنشین ترین منزلها و برای کافر چون افکندن جامه‌های فاخر و انتقال از منزلهای دلنشین و بدل گرفتن چرکین ترین جامها و درشت ترین لباسها و موحشرترین منزلها و عظیمترین عذابها.

و از حضرت باقر علیه السلام سؤال شد که مرگ چیست؟ فرمود که همان خواهیست که شما را هر شب می آید مگر آنکه مدتش طولانی است بیدار نمیشوید از آن خواب تا روز قیامت پس هر که در خواب دیده از انواع فرح و شادی چندان که اندازه نداشته باشد و از انواع هولها آنچه در حساب نگنجد، ملاحظه نمائید که چگونه است حال کسی که شادمان گردیده در خواب یا هراسان، این است مرگ پس مستعد باشید برایش.

و از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که صفت مرگ را برای ما بفرمائید، فرمود مرگ برای مؤمن مثل خوشتر بوئیست که ببوید و از عطرش بوجد آید و بالمره تعب و الم از او منقطع گردد، و برای کافر مثل گزیدن افعیها و عقربها و سخت تر از اینها است. یکی عرض نمود که قومی میگویند مرگ سخت تر است از بریدن باره‌ها و چیدن بمقراضها و سر کوفتن بسنگ‌ها و گردانیدن میل آسیا در دیده‌ها، آن حضرت فرمود: چنین میباشد بر بعضی از کافران و فاجران آیا نمیبینید که بعضی از آنها معاینه میبینند این شدتها را در دم نزع و آن است که سخت تر است از این و از تمام عذابها دنیا. عرض نمودند پس چیست که ملاحظه مینمائیم کافری را که نزع بر او آسان می شود پس خاموش میگردد در حالی که صحبت میدارد (و دل برده می شود خ ل) و میخندد و تکلم مینماید، و در میان مؤمنان

الاعتقادات، متن، ص: ۶۵

و کافران بعضی نزد سكرات موت این سختی‌ها را میکشند؟ فرمود هر گونه راحتی که مؤمن را در آن حال باشد ثواب عاجل او است، و هر شدتی که باشد جهت خالص

ساختن او است از گناهان تا وارد آخرت شود در حالی که پاک و پاکیزه باشد و مستحق ثواب الهی فارغ از هر مانعی الا همان که گذشته، و هر آسانی که بر کافر در آن دم باشد برای آنست که مزد هر عمل نیکی که در دنیا کرده باز یافت نماید، تا وارد آخرت شود در حالی که هیچ نداشته باشد الا آنکه موجب عذاب باشد بر او و هر سختی که بر کافر است در آن وقت اول عقوبت او است نزد آخر شدن اعمال نیک او، و این بجهت آنست که حقتعالی عادلست که جور نمینماید.

و حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد شد بر بالین مردی که در سكرات غرق بود و جواب نمیداد کسیرا که آوازش مینمود، پس حاضرین عرض نمودند که کاش حال رفیق خود را میدانستیم و کیفیت مردن را، فرمود: مرگ آلت صاف نمودن است خالص میکند مؤمنان را از گناهان، و آخر المی میباشد که میرسد بایشان و کفاره آخرین و بالیست که میبوده بر ایشان و خالص مینماید کافران را از حسنات آنها و میباشد آخر لذتی یا نعمتی یا رحمتی یا راحتی که میرسد بآنها و آن آخر ثواب حسنه ایست که میباشد برای آنها.

و اما این رفیق شما پس بتحقیق که خالی شد از گناهان خالی شدنی و صاف شد از معاصی صاف شدنی و خالص گردید تا پاک شد چنان که پاک می شود جامه از چرک و قابل معاشرت گردید با ما اهل بیت و در خانه ما خانه ابدی.

و مردی از اصحاب امام رضا علیه السلام بیمار شد، آن حضرت

الاعتقادات، متن، ص: ۶۶

عیادتش فرمود و باو فرمود: حال خود را چگونه میبایی؟ عرض نمود مرگ را دیدم بعد از آنکه از خدمت شما مرخص گردیدم، فرمود: چطورش دیدی؟ عرض نمود عجب دردناک و شدید، فرمود مرگ را ندیده‌ای و لیکن حالتی را دیده‌ای که بدان با خبرت میکند و بعضی از حالات آن را بتو میشناساند، این است و غیر از این نیست که مردم دو قسمند یکی راحت یافته بمرگ و دیگری مرگش سبب راحت خلق گردیده پس تازه

کن ایمان را بخدا و نبوت و بولایت ائمه هدی که باستراحت باشی، آن مرد بفرموده حضرت عمل کرد، و این حدیث طولانی است و ما موضع احتیاج را از آن گرفتیم. و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام سؤال شد که این مسلمانان را چه حال است که از مرگ کراهت دارند؟! فرمود از جهت آنکه نشناختندش از آن جهت مکروهش داشتند و اگر شناخته بودندش و بحقیقت از دوستان خدا بودند هر آینه دوستش میداشتند و هر آینه میدانستند که آخرت برای ایشان به از دنیاست.

باز فرمود: ای بنده خدا چه حال است طفل و دیوانه را که سرباز میزنند از دوائی که تنقیه بدن انسان مینماید و درد را از ایشان رفع میکند؟

فرمود این بجهت نادانی آنهاست بمنفعت دوا.

و فرمود: قسم بآن خدائی که مبعوث فرمود محمد صلی الله علیه و آله را بحق به پیغمبری که هر کس مستعد مرگ شود چنانچه باید، خواهد دانست که مرگ نافعتر بوده برای او از دواء برای آن محتاج علاج، بدرستی که اگر دانند که مرگ بچه نعمتها منجر می شود، هر آینه میطلبندش اشد از آنکه عاقل عاقبت اندیش دوا را طالب است جهت دفع آفتها و تحصیل انواع سلامت.

الاعتقادات، متن، ص: ۶۷

و حضرت امام علی النقی علیه السلام بر بالین مریضی از اصحاب خود وارد شدند در وقتی که میگریست و جزع از مرگ مینموده، پس آن حضرت فرمود: ای بنده خدا از مرگ میترسی بعلت اینکه آن را نمیشناسی آیا خود را چنان میبینی که چون چرکین شود جامه تو و کثیف گردد و متاذی شود از شدت کثافت و چرک و بدنت جراحت و جرب شود و بدانی که شستشوی حمام همه اینها را زائل مینماید، آیا در این صورت نمیخواهی بحمام روی و اینها را از خود بشویی. آیا بر تو شاق نیست که بحمام نروی و اینها بر تو بجا بماند؟ عرض نمود بلی یا بن رسول الله (ص) فرمود پس آن مرگ همان است و آن آخر فقره ایست که باقی بوده بر تو از صاف نمودن گناهان تو و پاکیزه



ساختن تو از بدیهای تو، پس چون تو وارد شدی بر مرگ و از آن گذشتی نجات یافتی از هر غمی و همی اذیتی و رسیدی بهر شادی و فرحی، در آن حال آن مرد آرام گرفت و نشاط یافت و تن در داد و چشم خود را برحم نهاد و روانه راه آخرت گردید. و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سؤال شد که مرگ چیست؟ فرمود: تصدیق بامری که نمیشد.

مترجم گوید: یعنی ظاهرا یا باعتقاد ظاهر بنیان یا الحال. مصنف گوید: آن حضرت فرمود: خبر داد مرا باین پدرم از پدرش از جدش از صادق علیه السلام پس فرمود: بدرستی که مؤمن چون بمیرد مرده نیست، و کافر است که مرده واقعیست، حقتعالی میفرماید که: بیرون می آورد خداوند زنده را از مرده و بیرون می آورد مرده را از زنده، یعنی مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن «۱» و مردی شرفیاب حضور جناب رسالت مآب گردیده عرض نمود یا الاعتقادات، متن، ص: ۶۸

رسول الله مرا چه حالت است که مرگ را دوست نمیدارم؟ فرمودند مالی داری؟ عرض کرد آری فرمودند: پیش فرستاده؟ عرض نمود نه، فرمودند از آنجاست که مرگ را دوست نمیداری.

و مردی از ابو ذر رضی الله عنه پرسید که: ما را چه حالتست که مرگ را ناخوش میداریم؟ گفت بسبب آنکه شما دنیا را آباد کرده‌اید و آخرت را خراب، پس مکروه میدارید که از آبادی بویرانی منتقل شوید.

و از او سؤال شد که چگونه میبینی ورود ما را بر خداوند؟ گفت اما نیکوکار چون غائبیست که وارد اهل خود شود و اما بد عمل چون بنده گریخته که بحضور آقايش رسد، پرسید پس در نزد خدا احوال ما چگونه میباشد؟ گفت عملهای خود را بر کتاب الهی عرضه دهید بدرستی که حقتعالی میفرماید: **إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ** «۱» بتحقیق که نیکان در مقام تنعمند **وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ** «۲» و بدرستی که نابکاران در جهنمند. آن

مرد گفت پس رحمت خدا کجا است؟ ابو ذر گفت: **إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ** (۳) رحمت الهی نزدیک نیکوکاران است

### باب (هفدهم) اعتقاد در سؤال قبرها

باب (هفدهم) اعتقاد در سؤال قبرها

سؤال قبر حق است و چاره از آن نیست هر که درست جواب گفت فائز شد براحه و رحمت و گل و لاله در قبرش، و بیبخت در آخرت، و هر که جواب صواب نداد از برای او است تهیه ضیافتی از آب داغ در الاعتقادات، متن، ص: ۶۹

قبرش و بجهنم افکندن در آخرت و بیشتر عذاب قبر بعثت سخن چینی و بدخلقی و بیمبالاتی بیول است.

و نهایت مرتبه عذاب قبر مؤمن مثل اختلاج چشم است یا مثل تأثیر تیغ حجامت و این کفاره تتمه گناهان او است که کفاره آنها گردیده همها و غمها و مرضها و سختی جان کنند.

بدرستی که جناب رسول صلی الله علیه و آله فاطمه بنت اسد را در پیراهن مبارک خود کفن نمودند بعد از آنکه زنها از غسلش فارغ گردیدند و آن جناب جنازه اش را بر گردن مبارک بار نمودند و متصل در زیر جنازه اش میبودند تا وارد قبرش فرمودند، آنگاه بر زمینش گذارده خود داخل قبر شدند و در آن بپهلوی خوابیدند، پس برخاستند و فاطمه را بر دست گرفته در قبرش گذاردند، بعد از آن سر مبارک را پیش برده رازی دراز با او گفتند و باو میفرمودند: پسرت آنگاه بیرون آمدند و خاک بر قبر او هموار فرمودند، بعد از آن سر مبارک نزدیک قبرش بردند و مردم شنیدند که میگفت. خداوندا بتو سپردمش، پس مراجعت فرمود، اصحاب عرض نمودند یا رسول الله امروز شما را دیدیم که وضعی فرمودید که پیش از این روز نکرده بودید فرمودند امروز

نیکی ابو طالب را گم کرده‌ام فاطمه چنان بود که چون نزد او چیزی میبود مرا بر خود و اولاد خود ترجیح میداد و من وقتی ذکر قیامت مینمودم و میگفتم مردی برهنه محشور می‌شود فاطمه گفت وافضحته من ضامن برای او شدم که خدا او را در لباس بر انگیزاند و ذکر نمودم فشار قبر را فاطمه گفت: واضعفاه من برایش ضامن گردیدم که خدا او را کفایت از آن نماید پس در پیراهن خودم کفنش نمودم و در قبرش بپهلوی خوابیدم بسبب این و سرنگون بر او شدم و بزبانش دادم جواب سؤالی را که از او می‌شد و بدرستی که او سؤال شد از

الاعتقادات، متن، ص: ۷۲

پروردگارش پس گفت الله ربی و سؤال شد از پیغمبرش پس جواب داد محمد و سؤال شد از ولی و امامش. پس جواب بر او در بسته گردید من گفتمش پسرت پسرت و الله اعلم «۱»

الاعتقادات، متن، ص: ۷۳

## باب (هیجدهم) اعتقاد در رجعت

باب (هیجدهم) اعتقاد در رجعت

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در باب رجعت اینست که برگشتن بدنیا حق است که حق تعالی در قرآن فرموده: آیا ندیده‌ای بسوی آن قوم که بیرون رفتند از دیارشان و آنها چندین هزار میبودند از ترس مرگ پس فرمود بآنها خداوند که بمیرید، باز زنده‌اشان نمود «۱» آن قوم هفتاد هزار خانوار بودند و هر ساله طاعون در آنها می‌افتاد و اغنیا چون میتوانستند بیرون میرفتند، و فقرا بعلت ضعفشان میماندند پس طاعون در آنها که میرفتند اندکی میشد و در بازماندگان بسیار و بازماندگان میگفتند اگر بیرون رفته بودیم طاعون بما نمیخورد و بیرونیان میگفتند اگر مانده بودیم ما را طاعون زده بود چنانچه آنها را زد. پس اتفاق نمودند بر آنکه کلا از دیار خود بیرون

روند چون موسم طاعون شود پس بالتمام بیرون رفتند و بر کنار دریا منزل کردند و چون وارد بنه‌های خود شدند حقتعالی آنها را ندا فرمود که بمیرید آنگاه مجموعشان مردند و گذرندگان راه را پاک از آنها نمودند و بدین حال باقی ماندند چندان که خدا خواست، بعد از آن یکی از پیغمبران بر آن مردگان گذشت که او را ارمیا میگفتند ارمیا علیه السّلام عرض نمود پروردگارا اگر خواهی هر آینه زنده‌اشان میفرمائی و از این پس بلاد تو را آباد مینمایند و بنده‌های تو را میزایند و تو را بندگی میکنند با سائر هر که بندگی تو مینماید در آن حال حقتعالی با و وحی فرمود: میخواهی آنها را برای الاعتقادات، متن، ص: ۷۴

تو زنده کنم؟ عرض نمود: بلی، حقتعالی آنها را برای او زنده نمود و برانگیزانید با او و این قوم مردند و بدنیا برگشتند و باز باجلهای خود مردند و ایضا در قرآن فرموده: یا مانند آن شخصی که گذر نمود بر قریه ای وقتی که دیوارهای آن قریه بر روی سقفهایش افتاده بود، آن شخص گفت کی زنده میسازد خدا یا اهل این قریه را بعد از مرگشان؟ پس حقتعالی میرانید آن شخص را صد سال بعد از آن زنده‌اش نمود فرمود چقدر وقت توقف نمودی؟ (یعنی در حالت مرگ) عرض نمود: یک روز یا پاره از روز، فرمود بلکه صد سال توقف کردی پس ملاحظه نما طعام و شرابت را متغیر نشده و نگاه بالاغت کن و باید که تو را نشانی قرار دهیم برای اعتقاد مردم و نظر کن باستخوانها که چگونه بالای هم ترکیب مینمائیم پس گوشت بر آنها میپوشانیم، چون آن شخص را حال معلوم شد گفت: دانستم که خدا قادر بر کل اشیاء است «۱».

مصنف گوید: پس این شخص مرد صد سال و باز بدنیا آمد و بعد باجل خود مرد و نام او عزیز است: و حقتعالی در قصه اشخاص از قول موسی علیه السّلام که برای وعده‌گاه پروردگار انتخاب شده بودند فرموده که: باز زنده کردیمتان بعد از مردنتان که شاید شکر نمائید «۲» و بیان این معنی آن است که چون بنی اسرائیل سخن خداوند را استماع نمودند، گفتند که اعتقاد نمیکنم

الاعتقادات، متن، ص: ۷۵

تا خدا را عیان بینم و لهذا آنها را صاعقه گرفت بسبب ظلمشان و مردند موسی علیه السلام عرض نمود:

پروردگارا چه جواب بنی اسرائیل بگویم وقتی که بنزد ایشان برمیگردم؟! پس حقتعالی آنها را زنده نمود و بدنیا برگشتند و خوردند و آشامیدند و زن گرفتند و اولاد برای ایشان بوجود آمد و باقی ماندند در دنیا و بعد باجلهای خود مردند.

و ایضا در قرآن خطاب بعیسی علیه السلام فرموده: وقتی که بیرون می آوری مردگان را باذن من «۱» پس همه امواتی که حضرت عیسی علیه السلام زنده نمودشان باذن خداوند بدنیا برگشتند و در آن باقی ماندند و بعد از آن باجلهای خود مردند.

و اصحاب کهف در غار کوه سیصد سال بخواب مرگ ماندند بنه سال زیاده، باز حقتعالی آنها را زنده نمود و بدنیا برگشتند که از هم احوال پرسند و قصه ایشان معروف است «۲» و اگر کسی گوید که: حقتعالی فرمود: وَ تَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَ هُمْ رُقُودٌ «۳» یعنی خیال میکنی که اصحاب کهف بیداراند و حال آنکه بخواب رفتگانند جوابش گفته می شود که آنها مردگان بودند و بتحقیق که حق تعالی از زبان آنها فرموده:

يا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ «۴» یعنی اصحاب کهف گفتند: ای وای بر ما، کی برخیزانید ما را از خوابگاه ما؟ اینست آنچه وعده داده خداوند رحمان.

الاعتقادات، متن، ص: ۷۶

و در صورتی که چنین گفتند معلوم است که مردگان بوده اند. و نظیر این فقرات بسیار است، پس بصحت پیوست که رجعت در امتهای گذشته میبوده، و جناب نبی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که وقوع مییابد در این امت مثل آنچه در امم سالفه میبوده، (حذو) نعل بالنعل و قذة بالقذة.

مترجم گوید: لفظ قذة بمعنی پرتیر است و پرهائی که بتیر می چسبانند بیک اندازه

است.

مصنف گوید: پس بنا بر این قاعده لازم آمد که در این امت هم رجعتی باشد. و مخالفان ما نقل نموده‌اند که چون مهدی خروج نماید عیسی بن مریم فرود آید و در عقب او نماز گذارد.

و معلوم است که نزول عیسی بزمین بمعنی عود او است بدنیا بعد از مردنش، زیرا که حقتعالی میفرماید: **إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ** «۱» یعنی ای عیسی بدرستی که من قابض توام و بلند گرداننده توأم بسوی خود. و ایضا در قرآن فرموده که: **حشر نمودیم خلائق را پس احدی از ایشان فرو نگذاریم** «۲».

و دو جای دیگر از قرآن فرموده: روزی که حشر مینمائیم از هر امتی فوجی از آن کسانی را که تکذیب بعلامتهای ما مینمودند «۳» و معلوم است که آن روزی که همه خلائق محشور میشوند، غیر آن روزی است که فوجی محشور میگردند.

الاعتقادات، متن، ص: ۷۷

و ایضا فرموده که کافران قسم یاد نمودند که زنده نمیکنند خداوند کسیرا که میمیرد، بلی وعده‌ای است بر او لازم که زنده کند و لیکن بیشتر مردم نمیدانند «۱» یعنی در رجعت بدنیا بدلیل آنکه فرموده: برای آنکه بیان کند خداوند آن امری را که اختلاف در آن مینمایند: و بیان کردن در دنیا می‌شاید نه در آخرت و عنقریب کتابی مختص به رجعت خواهم نوشت که مشتمل بر بیان کیفیت و ادله صحت آن باشد ان شاء الله تعالی.

و اعتقاد تناسخ باطل است و هر که بر دین تناسخ باشد کافر است زیرا که متضمن ابطال جنت و نار است:

## باب (نوزدهم) اعتقاد در بعث بعد از موت

باب (نوزدهم) اعتقاد در بعث بعد از موت

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در باب بعث از موت اینست که آن حق است و جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای پسران عبدالمطلب بدرستی که پیش رو جماعت برای تعیین منزل مناسب دروغ بکسان خود نمیگویند، بآن خدائی که مرا مبعوث نموده بحق پیغمبری که هر آینه خواهید مرد چنانچه بخواب میروید و هر آینه زنده خواهید شد چنانچه بیدار میشوید و نیست بعد مردن خانه‌ای بجز بهشت یا آتش و آفریدن همه خلایق دوباره زنده کردن ایشان نزد قدرت خداوند مثل آفریدن و دوباره زنده نمودن یک نفس است حقتعالی فرموده: مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً (۲) الاعتقادات، متن، ص: ۷۸

### باب (بیستم) اعتقاد در حوض کوثر

باب (بیستم) اعتقاد در حوض کوثر

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در باب حوض (کوثر) اینست که آن حق است و آنکه پهنای آن ما بین ایله و صنعاء است «۱» و آن حوض پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم و در آن است از ابریقها و کوزها بعدد ستارگان آسمان و آنکه صاحب اختیار آب آن در روز قیامت پادشاه مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است از آن دوستانش را آب می‌دهد و دشمنانش را جواب و هر که از آن شربتی بنوشد دیگر هرگز تشنه نمی‌شود و هر آینه طپش خواهند از روی میل و رغبت قوی از اصحاب من در حضور من «۲» در حالی که من بر سر آن حوضم پس گرفته میشوند رو بسمت چپ من فریاد میزنم که پروردگارا اصحابم اصحابم، خطاب میرسد که نمیدانی بعد از تو چه کردند!!

## باب (بیست و یکم) اعتقاد در شفاعت

باب (بیست و یکم) اعتقاد در شفاعت

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در باب شفاعت اینست که آن حق است و شفاعت برای کسی است که خدا دینش را پسندیده باشد از صاحبان گناهان کبیره و

الاعتقادات، متن، ص: ۷۹

صغیره، و اما توبه‌داران از گناهان محتاج بشفاعت نیستند.

و جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر که ایمان نیاورد بشفاعت من خدا

شفاعت مرا نصیبش ننماید، و فرمودند: هیچ شفاعت کننده‌ای مقبول تر از توبه نیست:

و رتبه شفاعت برای انبیا است و اولیاء و اوصیاء و مؤمنین و ملائکه و بعضی از مؤمنین

شفاعت مینماید برای مثل ربیعہ و مضر که دو قبیله عظیمه‌اند از عرب و آن مؤمنی که

کمتر شفاعت میکند سی نفر را شفاعت مینماید، و شفاعتی نمیباشد برای اهل شک و

شرک و نه برای اهل کفر و انکار، بلکه خاص گناهکاران اهل توحید است.

## باب (بیست و دوم) اعتقاد در وعده و وعید الهی

باب (بیست و دوم) اعتقاد در وعده و وعید الهی

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در باب وعده و وعید الهی اینست که هر کس خدا او را وعده ثوابی داده آن

ثواب حاصل می‌شود برای آن کس، و هر که را وعید عقابی بر عملی فرموده مختار

است اگر عذابش کند بعدل او است و اگر عفوش نماید بفضل او است و خداوند

ستمکاره نیست برای بندگان.

و حقتعالی فرموده: بدرستی که خدا نمی‌آمرزد این را که شرک باو آورده شود و



می‌آموزد مادون شرک را برای هر که می‌خواهد «۱» و الله اعلم  
الاعتقادات، متن، ص: ۸۰

### باب (بیست و سوم) اعتقاد در آنچه بر بنده نوشته می‌شود

باب (بیست و سوم) اعتقاد در آنچه بر بنده نوشته می‌شود  
ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در باب نوشتن اعمال آن است که هیچ بنده نیست مگر آنکه دو ملک موکلند  
که بر او مینویسد کل اعمالش را! پس هر کس قصد عمل خیری کند یک حسنه  
برایش نوشته می‌شود و اگر بفعل آورد ده حسنه مکتوب گردد. و اگر قصد بدی نماید  
نوشته بر او نمیشود تا از او آن عمل سرزند، و چون مرتکب شود همان یکی بر او نوشته  
گردد، لکن از وقتی که مرتکب آن شده تا هفت ساعت مهلت داده می‌شود، اگر در  
این طرف مدت توبه نماید نوشته نمیشود، و الا نوشته می‌شود.

و آن دو ملک بر بنده مینویسد هر چیزی راحتی دمیدن در خاکستر را، حقتعالی در  
قرآن فرموده: بدرستی که گماشته بر شما ایند هر آینه حافظان اعمال، نویسندگان گرام،  
میدانند هر چه شما میکنید: «۱» و جناب امیر علیه السلام بر مردی گذشتند که بمصرف  
حرف میزد باو فرمودند: یا هذا بدرستی که تو بقلم ملائکه خود میدهی مکتوبی را  
بسوی پروردگارت، بس بگو چیزی را که بکار تو می‌آید و واگذار امری را که بکارت  
نمی‌آید.

و ایضا فرموده: مرد مسلمان دائما نیکوکار نوشته می‌شود و چون سخن گوید یا  
نیکوکار نوشته می‌شود یابد کار و موضع قرار آن دو ملک

الاعتقادات، متن، ص: ۸۱

دو ترقوه آدمیزاد است، ملک جانب راست حسنات را مینویسد و ملک جانب چپ

سیئات را و دو ملک روز عمل روز بنده را مینویسد و دو ملک شب عمل شب او را و  
اللّٰه اعلم.

### باب (بیست و چهارم) اعتقاد در عدل الهی

باب (بیست و چهارم) اعتقاد در عدل الهی

«۱» ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

الاعتقادات، متن، ص: ۸۲

اعتقاد ما در باب عدل آن است که حق تعالی ما را بعدل مأمور فرموده و خود معامله با ما  
بما فوق عدل یعنی تفضل نموده، دلیل آن قول الهی است در قرآن که:

هر که نیکی آورده ده برابرش برای او است و هر که بدی آورد جزا داده نمیشود مگر  
مثل همان «۱» و عدل آن است که ثواب عمل نیک را نیک دهند بهمان قدر و جزای بد  
را بد بهمان قدر و جناب نبوی صلی الله علیه و آله فرمودند که: احدی داخل بهشت  
نمیشود بعمل خود مگر برحمت حق عز و جل.

الاعتقادات، متن، ص: ۸۴

### باب (بیست و پنجم) اعتقاد در اعراف

باب (بیست و پنجم) اعتقاد در اعراف

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در باب اعراف آن است که اعراف سوری  
است یعنی مکان مرتفعی است یا حجابی است میان بهشت و جهنم، بر آنجا مردانی  
هستند که هر کس را بسیما میشناسند و آن مردان پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و  
اوصیاء آن جنابند داخل بهشت نمیشوند مگر آنکه شناسای ایشان بوده و ایشان شناسای  
او بوده‌اند، و داخل آتش نمیگردد الا کسی که ناشناس ایشان بوده و ایشان ناشناس او  
بوده‌اند.

و نزد اعراف حاضرند آن کسانی که کارشان معوق مانده تا امر خدا در باره آنها صادر شود یا اینکه عذابشان کند یا اینکه بازگشت بر ایشان بعفو و رحمت فرماید «۱»  
 الاعتقادات، متن، ص: ۸۶

### باب (بیست و ششم) اعتقاد در صراط

باب (بیست و ششم) اعتقاد در صراط  
 ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در باره صراط اینست که آن حق است و آنکه آن راه و جسر جهنم است و گذار کل خلق بر آن است حقتعالی فرمود، احدی از شما نیست مگر آنکه البته واردشونده جهنم است و این بر پروردگار تو یا محمد حتم و لازم است «۱» و صراط بوجه دیگر اسم معصومین علیه السلام است پس هر کس ایشان را در دنیا شناخت و اطاعتشان نمود حقتعالی او را گذار از آن صراطی میدهد که جسر جهنم است در روز قیامت.  
 و جناب نبوی بجناب امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی چون روز قیامت شود من و تو و جبرئیل مینشینیم بر صراط و نمیگذرد بر صراط مگر کسی که براتی داشته باشد بولایت و محبت تو «۲»  
 الاعتقادات، متن، ص: ۸۷

### باب (بیست هفتم) اعتقاد در عقبات

باب (بیست هفتم) اعتقاد در عقبات  
 ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در این باب آن است که اسم هر عقبه‌ای از عقبات صراط اسم فرضی است یا امری یا نهی، و چون آدمی بعقبه‌ای رسد که اسم یک فرضی از واجبات تکلیفی دارد و این شخص تقصیر در آن واجب نموده باشد در آن عقبه محبوس میگردد و مطالبه حق خداوند از او می‌شود «۱» اگر از عهده بر آمد

بواسطه عمل صالحی که پیش انداخته یا بوسیله رحمتی که او را دریافته، نجات مییابد از آن عقبه تا عقبه دیگر و پیوسته دفع می‌شود از عقبه بعقبه و محبوس میگردد نزد هر عقبه و پرسیده می‌شود از تقصیری که واجبی نموده که هم نام آن عقبه است پس اگر از همه عقبات سلامت گذشت میرسد بخانه بقاء و زنده می‌شود بآن حیاتی که مردن در آن هرگز نیست و خوشوقت میگردد بسعداتی که

الاعتقادات، متن، ص: ۸۸

سختی بعد از آن هرگز نیست و ساکن می‌شود در جوار خداوند با پیغمبران و امامان و صدیقان و شهیدان و صالحان از بندگان خدا.

و اگر نزد عقبه‌ای محبوس گردید و مطالبه شد بدان حقی که تقصیر در آن نموده و نجاتش نداد عمل صالحیکه پیش انداخته باشد و نه رحمتی از جانب الله او را دریافت دو پای او از آن عقبه‌اش او را میلغزانند، آنگاه او در آتش جهنم است نعوذ بالله. و مجموع این عقبات بر صراط است، اسم یک عقبه از آنها ولایت است بازداشته میشوند تمام خلائق نزد آن عقبه و سؤال میشوند از ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و امامان بعد از او علیهم السلام پس هر که بجا آورد از صراط گذشت و نجات یافت و هر که بجا نیاورد ماند و به جهنم در افتاد و اینست که حقتعالی فرموده.

وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (سوره صافات آیه ۲۴) نگاهشان دارید که از اینها سؤال باید بشود، و اسم یک عقبه مرصاد است بمعنی کمینگاه

الاعتقادات، متن، ص: ۸۹

اینست معنی قول الهی. إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (سوره فجر آیه ۱۳) بدرستی که پروردگار تو هر آینه در کمینگاه است.

و حق تعالی میفرماید: بعزت و جلالم قسم که از من تجاوز نمی‌نماید ظلم هیچ ظالمی و اسم عقبه‌ای از آنها رحم است و نام عقبه‌ای امانت است و اسم عقبه‌ای نماز و با اسم هر فریضه و امری و نهی عقبه‌ایست که بنده نزد آن محبوس می‌شود و الله اعلم.

## باب (بیست و هشتم) اعتقاد در حساب و میزان

باب (بیست و هشتم) اعتقاد در حساب و میزان

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: «۱» اعتقاد ما در باب حساب اینست که آن حقست، بعضی حسابها را حقتعالی خود میرسد، و بعضی را حجتهای خدا صلوات الله علیهم میرسند، حساب انبیاء و رسل و ائمه را حقتعالی خود

الاعتقادات، متن، ص: ۹۰

میرسد و هر پیغمبری حساب اوصیائش را میرسد و اوصیاء حساب امتان را میرسند و حقتعالی شاهد است بر پیغمبران و رسولان و ایشان شاهدند بر ائمه و ائمه شاهدند بر مردم و اینست فرموده حقتعالی در قرآن که: تا پیغمبر بر شما گواه باشد و شما گواه بر مردم باشید.

و ایضا فرموده چگونه است در وقتی که از هر گروهی گواهی بیاوریم و تو را بر اینها گواه بیاوریم «۱» و ایضا فرموده: آیا پس کسی که باشد بر امر روشنی از پروردگارش و در پهلوی او باشد گواهی از او «۲» و مراد از این گواه امیر المؤمنین است.

و ایضا فرموده: بدرستی که بسوی ما است رجوع ایشان و بر ما است حساب ایشان «۳»  
الاعتقادات، متن، ص: ۹۱

و حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از معنی اینکه حقتعالی در قرآن فرموده که: مینهیم ترازوهای عدل را برای روز قیامت پس کسر داده نمیشود هیچ قدر از حق هیچ نفسی «۱» آن حضرت فرمود: ترازوها پیغمبران و اوصیائند و از جمله خلق کسانی هستند که بیحساب داخل بهشت میشوند.

و اما سؤال:

پس از همه خلق سؤال می شود بدلیل قول الهی که در قرآن فرموده:

هر آینه البته سؤال خواهیم نموده کسانی را که پیغامبر بسوی آنها فرستاده شده و هر

آینه البته خواهیم سؤال نمود فرستادگان را «۲» یعنی از دین و اما گناه پس سؤال نمیشود از آن الا کسی که حسابش می شود.

الاعتقادات، متن، ص: ۹۲

حقتعالی در قرآن فرموده: در روز جزا هیچ آدمی و پری سؤال از گنااهش نمیشود «۱» یعنی از پیروان پیغمبر و ائمه صلی الله علیه و آله و بس نه دیگران چنانچه در تفسیرش وارد شده و هر حساب شونده ای عذابکار است (یعنی معذب است) اگر همه عذابش همان طول مدت توقف باشد (و لو بطول وقوف) و هیچ کس نجات از آتش نمیابد و داخل بهشت نمیگردد بعمل خود مگر برحمت خداوند.

و حقتعالی به بندگان از اولین و آخرین خطاب میفرماید بجمله عملهای ایشان بیک سخن گفتن که هر یک داستان خود را میشوند و غیر از آن داستان را نمیشوند و هر یک چنان میپندارند که روی سخن خداوند با او است نه با دیگری و در قدر مدت نیم ساعت از ساعتهای دنیا حساب اولین و آخرین را مفروغ مینماید و ابراز میدهد بیرون می آورد و آشکار میکند برای هر آدمی نوشته که آن را گشاده می بینند و آن نوشته کل اعمالش را بر او میگوید «۲» و فرو گذاشت نمینماید هیچ عمل کوچکی و نه بزرگی را مگر آنکه همه را ضبط نموده.

و حقتعالی بنده را حساب کننده خودش قرار میدهد و حکومت نماینده بر خودش باین طریق که باو میفرماید: بخوان نوشته اعمالت را، امروز کافی است نفس تو حساب کننده بر تو «۳»، و حقتعالی مهر میزند بر دهنهای قومی و شهادت میطلبند از دستها و پاهایشان و جمیع اعضایشان بر عملی که در دنیا میکرده اند «۴» و آن قوم پیوستهای بدن خود گویند: چرا شهادت

الاعتقادات، متن، ص: ۹۳

بر ما دادید؟ جواب گویند: بزبان در آورد ما را آن قادری که بزبان آورد هر چیزی را و او آفرید شما را اول بار و بسوی او باز میگردید و شما آن نبودید که به پنهان داشتن

نگذارید که شهادت بر شما دهند گوشهای شما و نه چشمهای شما و نه پوستهای بدن شما و لیکن پنداشتید که خدا نمیداند بسیاری از آن عملها را که میکنید «۱» و جداگانه کیفیت امر حساب را در کتاب حقیقه المعاد بیان خواهیم نمود (ان شاء الله تعالی)

### باب (بیست و نهم) اعتقاد در بهشت و دوزخ

باب (بیست و نهم) اعتقاد در بهشت و دوزخ

«۲» ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در باب بهشت آن است که آن دار بقا و خانه سلامت است، نه مرگ در آن است و نه پیری و نه بیماری و نه مرض و نه آفت و نه زمین گیری و نه غم و نه هم و نه احتیاج و

الاعتقادات، متن، ص: ۹۴

نه فقر و آن خانه توانگری و خوش گذرانی و خانه اقامت و کرامت است و در بهشت نمیرسد باهلش تعبی، و نمیرسد بایشان خستگی و برای ایشان است در آن هر چه دلها بآن رغبت میکند و چشمها را خوش می آید و ایشان در آنجا همیشه باشند و بهشت خانه ایست که اهلش در جوار خداوندند و احباء او و دوستان او و اهل کرامت اویند، و بهشتیان اقسام دارند مرتبه بمرتبه، بعضی هستند که تمتع آنها بتسییح و تقدیس و تکبیر حقتعالی است در جمع ملائکه، و بعضی تنعم مینمایند باکل و شرب و میوها و تختها و حور العین و خدمت فرمائی و لدان مخلدین یعنی غلام بچه های جاودانی و نشستن بر پشتیها و دوشکهای دلپذیر و پوشیدن لباسهای سندس و حریر

الاعتقادات، متن، ص: ۹۵

و هر یک تنعم مینماید بهر قسمی که راغب مینمایند و میخوانند موافق آنچه همتشان بآن تعلق گرفته و باو عطا می شود همان چیزی که عبادت حق تعالی را برای آن چیز کرده.

و حضرت صادق علیه السلام فرموده که: مردم بر سه قسم عبادت خداوند مینمایند

صنفی بند گیش میکنند بامید ثوابش و این رسم بندگی مزدوران است (خدمت کاران حریص است خ ل) و صنفی از ترس آتش او بند گیش مینماید و این طرز بندگی بنده‌ها است؛ و صنفی بسبب محض دوست داشتن او بند گیش مینمایند و این شیوه بندگی بزرگ‌منشان است

الاعتقادات، متن، ص: ۹۶

و ایشانند ایمنان و اینست که حقتعالی میفرماید: وَ هُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (سوره نمل آیه ۹۱) یعنی و ایشان از فرع و خوف آن روز ایمنند

الاعتقادات، متن، ص: ۹۷

دوزخ و اعتقاد ما در باره آتش الهی اینست که آن خانه خواری و دار انتقام است از اهل کفر و معصیت و در آنجا پیوسته مقیم نیمانند الا اهل کفر و شرک و اما گناهکاران اهل توحید بیرون می‌آیند بشفاعتی که آنها را درمی‌یابد و رحمتی که بآنها میرسد و روایت شده که بهیچ کس از اهل توحید الهی از آتش نمیرسد در وقتی که داخل آتش می‌شوند و همان در وقت بیرون آمدن از آن متألم می‌شوند و آن المها جزای آن عملها که مرتکب شده بوده‌اند می‌باشد، و حق تعالی ستمکاره نیست البته برای بندگان.

و اهل نار حقا که مسکینانند، نه کارشان ساخته و نه حکم بر آنها می‌شود که بمیرند و نه تخفیف داده می‌شود بر آنها ذره‌ای از عذابش و بمذاقشان نمیرسد خنکی و نه شربتی مگر آب داغ جهنم و چرک و ریم جهنمیان جزائی موافق عمل و اگر طعام طلب کنند زقوم بآنها میدهند و اگر استغاثه از عطش نمایند فریادرسی آنها به آبی می‌شود مثال مس گداخته (مترجم گوید یا چیزی مثل مس گداخته و قلعی گداخته یا درد روغن زیت یا چرک و خون و یا آب داغ و یا آب سیاه بحسب اختلاف در تفسیر لفظ مهل و الله اعلم) که صورت‌ها را کباب می‌کند عجب بد شربتی است و بد آرامگاهیست «۱» و از مکان دوری آواز به آنها میرسد و میگویند: ای پروردگار ما بیرون آر ما را از آتش



و اگر دیگر معاودت بعمل‌های گذشته نمودیم

الاعتقادات، متن، ص: ۹۸

ستمکاران بر خود باشیم پس چندی مضائقه جواب از آنها می‌شود، آنگاه گفته می‌شود که نفس گیر شوید چون سگ «۱» و سخن با ما مگوئید.

و جهنمیان فریاد می‌زنند که ای مالک جهنم پروردگار تو کار ما را بسازد که بمیریم، مالک جوابشان گوید: که شما در اینجا باشند گانید و مرویست که حق تعالی امر می‌فرماید که مردانی چند را بآتش برند و بمالک می‌فرماید که بآتش بگو که قدم‌هایشان را مسوزان که بمسجدها پیاده می‌رفتند و مسوزان دست‌هایشان را که بسوی من بدعا برداشته‌اند و مسوزان زبان‌هایشان را که تلاوت قرآن بسیار مینموده‌اند و مسوزان چهره‌هایشان را که وضو را کامل می‌ساخته‌اند، پس مالک می‌گوید که ای اشقیای حال شما چه بوده؟ جواب گوید که ما برای غیر خدا کار می‌کرده‌ایم پس خطاب بآنها می‌شود که بگیری ثواب خود را از همان که عمل برایش نموده‌اید.

و اعتقاد ما در باره جنت و نار آنست که هر دو الحال موجودند و آفریده شده‌اند و آنکه جناب نبوی صلی الله علیه و آله در معراج داخل بهشت شده و جهنم را رؤیت نموده.

و اعتقاد ما آن است که احدی از دنیا نمی‌رود تا جای خود را از بهشت یا جهنم ببیند و مؤمن از دنیا نمی‌رود تا آنکه دنیا را بلند می‌کنند برایش بنیکوترین صورتی که آن را مشاهده نموده و بلند می‌نمایند مکان آخرتش را و اختیار را با او وامی‌گذارند و او آخرت را اختیار می‌نماید، پس در آن هنگام قبض روحش می‌شود.

الاعتقادات، متن، ص: ۹۹

و متعارف است که چون وقت جان دادن می‌شود مردم می‌گویند فلان کس جان خود را میبخشد و معلوم است که آدمی چیزی را نمی‌بخشد مگر اینکه بطیب خاطرش باشد، نه اینکه بزور باشد یا جبر یا اکراه و اما بهشت آدم علیه السلام باغیست از جنت‌های دنیا که

طلوع میکند آفتاب در آن و غروب می‌نماید و جنت جاودانی نیست زیرا که اگر بهشت جاودانی بود، آدم علیه السلام هرگز از آن بیرون نمی‌رفت. و اعتقاد ما آن است که بثواب مقیم ابدی میشوند اهل جنت در جنت، و بعقاب مخلد می‌گردند اهل آتش در آتش و احدی نیست که داخل بهشت شود تا اینکه اول جایش را از آتش باو بنمایند و بگویند این مکان تست که اگر نافرمانی کرده بودی البته در اینجا بودی، و احدی نیست که داخل آتش شود تا اول جایش را از بهشت باو نشان دهند و گویند که این مکان تو است که اگر فرمان خدا برده بودی هر آینه در آن بودی، آنگاه اینها منزلهای آنها را بمیراث می‌برند و آنها منزلهای اینها را، این است قول الهی که: بهشتیان میراث برانند که بمیراث می‌برند فردوس را ایشان در آنجا دائما مقیمند (۱) و مؤمنی که اقل مراتب منزلت را در بهشت دارد آن است که مالک ده مقابل ملک تمام دنیا است.

(آن است که بیرون نمی‌رود احدی از دنیا تا ببیند و یقین کند که در کدام یک از دو منزل بازگشت می‌نماید، آیا بسوی بهشت؟ یا بسوی آتش؟ آیا دشمن خدا است یا دوست خدا، پس اگر دوست باشد مر خدا را گشاده می‌شود برایش درهای بهشت و هموار می‌شود برایش

الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۰

راههای آن و خداوند پرده از پیش چشمش بر میدارد نزد بیرون شدن جانش از جسدش و می‌بیند آنچه را مهیا فرموده خداوند برای او در بهشت در حالتی که فارغ شده از هر شغلی و برداشته شده از او هر باری. و اگر دشمن باشد مر خدا را گشاده می‌شود برایش درهای آتش و جاده می‌شود برای او راههای آن و خداوند پرده از پیش چشمش برمی‌دارد و مینمایدش آنچه را که مهیا نموده برای او در آتش، پس استقبال میکند هر مکروهی را و ترک میکند هر شادئی را و همه اینها نزد مردن میباشد و نزد شما بیقین میرسد و دلیل صدق و راستی اینها در کتاب الهی است بر زبان پیغمبر ما محمد صلی

اللَّهُ عليه و آله و سلم که فرمود: آن جماعتی که فرا میگیرندشان ملائکه در حالی که پاکیزگانند میگویند سلام بر شما داخل بهشت شوید بسبب عملی که میکردید «۱» و فرمود: آن جماعتی که فرا میگیرندشان ملائکه در حالی که ستمکاران جانهای خودند در میان میاندازند صلح و انقیاد را که ما بدی نمیگردیم در دنیا، بلی بدرستی که خدا دانا است بآنچه بودید که می کردید، پس داخل شوید درهای جهنم را مخلد در آن، پس عجب بدجائی است جای متکبران) مصحح این اوراق گوید: این جمله یعنی آنچه بین پرانتز قرار داده شده در اصل نسخه عربی وجود ندارد و ممکن است در نسخه مترجم موجود بوده و اللّٰه اعلم بحقایق الامور.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۱

### باب (سی ام) اعتقاد در کیفیت نزول وحی و کتب در امر و نهی

باب (سی ام) اعتقاد در کیفیت نزول وحی و کتب در امر و نهی  
ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در این باب آنست که میان دو چشم اسرافیل لوحی است و چون حق سبحانه و تعالی خواهد که تکلم بوحی فرماید آن لوح میخورد بر جبین اسرافیل، پس در آن لوح نگاه میکند و میخواند چیزی را که در آن نوشته «۱» و آن را بمیکائیل

الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۲

القاء می کند و میکائیل بجبرئیل القاء می نماید و جبرئیل پیغمبران القاء می نماید.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۵

و اما وضع غشی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را میگرفت آن حدی که سنگین می شد و عرق مینمود، این حالت خاص وقتی بود که حق تعالی خود با آن جناب تکلم میفرمود.

و اما جبرئیل چنان بود که بدون اذن خواستن وارد آن جناب نمیشد از روی احترام آن جناب و در حضور حضرتش بنده وار می نشست.

### باب (سی و یکم) اعتقاد در قرآن

باب (سی و یکم) اعتقاد در قرآن

و اینکه از اول آن در شب قدر بوده ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در این باب آنست که قرآن نازل شده در ماه رمضان در شب قدر یک جا بسوی بیت المعمور، بعد از آن نازل شده از بیت المعمور در مدت بیست سال و اینکه حقتعالی عطا فرموده پیغمبرش محمد را صلی الله علیه و آله و سلم تمامی علم یک جا، بعد از آن بآن جناب فرموده:

تعجیل مکن بقرآن پیش از آنکه وحی آن بسوی تو وارد شود «۱».

و فرموده: حرکت مده بقرآن زبانت را برای آنکه تعجیل کرده باشی بآن بدرستی که بر ما است جمع نمودن آن و خواندن آن، پس چون خواندیم ما، تو تابع خواندنش شو، بعد از آن بر ما است بیانش «۲»

الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۶

### باب (سی و دوم) اعتقاد در قرآن

باب (سی و دوم) اعتقاد در قرآن

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در شأن قرآن چنانست که آن کلام خدا و وحی او فروفرستنده او (فرستاده خ ل) و سخن او و کتاب او است و اینکه باطل وارد قرآن نمیشود نه از پیش و نه از پس، و اینکه آن داستانهای حق است و سخن قطع است و شوخی و افسانه نیست و حقتعالی احداث نماینده و نازل کننده و پروردگار حفظکننده قرآنست.

## باب (سی و سوم) اعتقاد در کمیت قرآن

باب (سی و سوم) اعتقاد در کمیت قرآن

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما این است که قرآنی را که خدا نازل ساخته بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم همین است که در میان مردم دو جلد است و این همین است که در دست مردم است و زیاده بر این نیست و عدد سوره‌هایش نزد مردم یک صد و چهارده سوره است، و نزد ما الضحی و الم نشرح یک سوره است و لایلاف و الم تر کیف یک سوره و هر کس بما اسناد دهد که ما میگوئیم قرآن زیاده از این است آن کس دروغگو است.

و هر چه روایت شده از ثواب خواندن هر سوره از قرآن و ثواب ختم کل قرآن و جائز بودن قرائت دو سوره در یک رکعت نماز نافله و الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۷

منع از جمع دو سوره در یک رکعت فریضه شاهد قول ما است باین که همه قرآن همین قدر است که در دست مردم است.

و همچنین آنکه وارد شده از منع خواندن کل قرآن در یک شب و آنکه جائز نیست که ختم شود در کمتر از سه روز باز شاهد سخن ما است. بلکه می‌گوئیم بتحقیق که نازل شده از آن قبیل وحیی که قرآن نیست آن مقدار که اگر بقرآن ضم شود مبلغش هفده هزار آیه می‌شود، مثل قول جبرئیل علیه السلام برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که پروردگارت بتو می‌فرماید: یا محمد مدارا کن با خلق مثل آنکه من مدارا می‌کنم، و مثل قول او که: پرهیز از عداوت مردم.

و مثل قول او که: زیست کن چندان که خواهی که آخر میمیری و دوست دار هر چه را خواهی که آخر از آن جدا میشوی و عمل نما هر چه خواهی که آخر عمل خود را ملاقات مینمائی، شرف مؤمن نماز شب است و عزت مؤمن بازداشتن اذیتست از مردم.

و مثل آنکه جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که: پیوسته مرا جبرئیل علیه السلام سفارش بمسواک مینمود حتی آنکه خوف نمودم که دندان ریز شوم، و پیوسته سفارش همسایه ام می کرد حتی آنکه گمان نمودم که ارث میبرد و پیوسته سفارش زنان را کرد تا آنکه گمان نمودم که طلاقش نمیباید داد، و پیوسته سفارش بنده بمن می کرد حتی آنکه گمان نمودم که در این زودی مدتی را برای آزاد کردنش معین خواهد کرد و مثل قول جبرئیل برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در وقتی که از جنگ خندق فارغ گردیده بودند که: یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که خداوند تو را امر میفرماید که نماز عصر را نگذاری مگر با بنی قریظه.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۸

و مثل آنکه آن جناب صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که امر نموده مرا پروردگارم بمدارات با مردم چنانچه مرا مأمور فرموده بادای فریضها.

و مثل آنکه فرموده: بدرستی که ما گروه انبیاء مأموریم که با مردم تکلم ننمائیم مگر باندازه عقلهاشان.

و فرموده: بتحقیق که جبرئیل علیه السلام بنزد ما آمد از جانب پروردگارم بامری که: چشمم بآن خنک و روشن شد و سینه ام بآن فرح یافت، میگوید که: علی امیر مؤمنان است و سردار پیشانی و دست و پا سفیدان و آنکه فرموده که: جبرئیل بر من نازل شد و گفت یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که خداوند تزویج فرموده فاطمه را بعلی علیه السلام از فوق عرش و گواه بر آن گرفته فرشتگانش را، پس تزویجش نما باو و گواه بر آن بگیر بهتران امت را.

و مثل این کلامها بسیار است و همگی وحی است، لکن قرآن نیست، و اگر قرآن بود هر آینه قرین و وصل شده بود بآن نه جدا، چنانچه جناب امیر علیه السلام جمع فرمود قرآن را و چون نزد قوم آورد و فرمود: این کتاب پروردگار شماست بهمان نهجی که نازل شده بر پیغمبر شما نه یک حرف در آن زیاد شده و نه یک حرف کم گفتند

مصرفی برای ما ندارد و نزد ما موجود است مثل همین که نزد تو است پس آن جناب مراجعت فرموده میفرمود: **فَبَدَّوْهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيْسَ مَا يَشْتَرُونَ** «۱» یعنی انداختند به پشت سرهاشان و خریدند بآن عوض کمی را، پس بد خریدی بود آن عوض.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۹

و حضرت صادق علیه السلام فرموده: قرآن یکی است نازل شده از نزدیکی و اختلاف همان از جانب راویان است و بس.

و هر چه در قرآن از مقوله این مضمون است که فرموده: **يا محمد صلی الله علیه و آله و سلم** هر آینه اگر شرک آوری البته عملت باطل می شود و هر آینه از زیان کاران خواهی بود «۱» و فرموده: برای اینکه بیمارزد خداوند گناهان سابق و لاحق تو را «۲» و فرموده: اگر تو را ثبات نداده بودیم هر آینه البته نزدیک شده بودی که میل نمائی بجانب آنها میل قلیلی در آن وقت هر آینه میچشانیدم تو را دو چندان عذاب زندگی و دو چندان عذاب مردگی بعد از آن تو نمی یافتی معینی برای خود بر ما «۳» و امثال این آیه ها اعتقاد ما اینست که این خطابها که ظاهرا با جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم شده غرض دیگرانند و از باب: **ایاک اعنی و اسمعی** یا **جاره** میباشد یعنی منظورم تو بودی و بشنو ای زن همسایه.

مترجم گوید: و این عبارت مثلی است مشهور میان عرب در این مقام مصنف گوید: و هر چه در احکام قرآنی لفظ «او» است که در فارسی بمعنی یا میباشد مکلف در آن حکم مخیر است.

و هر چه در قرآن: **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** است یعنی ای مؤمنان در توریه: یا ایها المساکین است یعنی ای بیچارگان.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۰

و هیچ آیه نیست که اول آن یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** باشد مگر آنکه علی بن ابی طالب علیه

السَّلام سردار مخاطبان آن آیه و امیر و شریف و اول ایشان است. و هیچ آیه نیست که بجانب بهشت برد مگر آنکه آن در شأن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السَّلام است و شیعیان و تابعان ایشان. و هیچ آیه نیست که بآتش برد مگر آنکه آن در باره دشمنان و مخالفان ایشانست و اگر آیه‌های قرآنی در ذکر اولین باشد، پس هر چه خوبی در آنهاست جاری است در اهل خیر از دین اسلام، و هر چه بدی باشد جاری است در اهل شر از ملت اسلام. و نیست در همه خوبان و پیغمبران به از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و نه در همه اوصیاء افضل از اوصیاء آن جناب و نه در همه امتهما افضل از این امت که در حقیقت شیعیان اهل بیت آن جنابند نه دیگران نیست در جمیع کل اشراک بدتر از دشمنان و مخالفان ایشان.

### باب ( سی و چهارم ) اعتقاد در شأن انبیاء و رسل و حجج و ملائکه

باب ( سی و چهارم ) اعتقاد در شأن انبیاء و رسل و حجج و ملائکه  
ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:

اعتقاد ما در شأن پیغمبران و رسولان و حجت‌های خدا علیهم السَّلام آن است که ایشان افضل از ملائکه‌اند، و اینکه چون حقتعالی بملائکه فرمود: بدرستی که من قرار خواهم داد خلیفه‌ای در زمین ملائکه عرض نمودند آیا قرار میدهی در زمین کسی را که فساد میکند در آن و خونها

الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۱

را میریزد و ما تسبیح بحمد تو مینمائیم و تقدیس برای تو میکنیم «۱» خلاصه کلام ملائکه تمنای منزلت آدم علیه السَّلام در زمین بود و معلوم است که تمنا ننموده‌اند مگر منزلتی را که فوق منزلت آنها است. و دیگر آنکه علم موجب مزیت است، حقتعالی در قرآن فرموده که: تعلیم کرد خداوند



آدم را علیه السلام مجموع اسمها (مترجم گوید یعنی اسمهای جمله اشیاء یا اسماء انبیاء و اولیاء و سرهنگان از اعدا بنا بر اختلاف روایات) بعد از آن وانمود آنها را بر ملائکه، پس گفت خبر دهید مرا ای ملائکه با اسمهای این جماعت اگر شما راستگویان بوده‌اید، ملائکه گفتند تسبیح تو را است ای خداوند نیست ما را علمی مگر آنچه تو ما را تعلیم فرموده باشی بدرستی که تو دانای حکیمی «۲» فرمود خداوند که ای آدم خبر ده ملائکه را بنامهای این اشخاص، پس چون آدم علیه السلام خبر دادشان بنامهای آنها حقتعالی بملائکه فرمود که: آیا نگفتم بشما که من بتحقیق می‌دانم غیب آسمانها و زمین را و می‌دانم آن را که بروز میدهد و آن را که پنهان مینماید «۳».

و اینها همه موجب ترجیح آدم می‌شود بر ملائکه و آدم علیه السلام پیغمبر بود برای ملائکه بدلیل آن که حقتعالی فرموده: **أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ** یعنی خبر ده ای آدم ملائکه را بنامهای آن اشخاص.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۲

و از جمله دلیلهائی که اثبات تفصیل آدم علیه السلام بر ملائکه مینماید امر کردن حقتعالی است ایشان را بسجود برای آدم علیه السلام و معلوم است که امر نفرموده بسجود مگر برای کسی که افضل از آنها باشد و سجود مذکور ملائکه بندگی بود برای حقتعالی و احترام بود برای آدم علیه السلام جهت آنچه در صلب او سپرده شده بود از پیغمبر ما و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین.

و جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: من افضلهم از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و از کل ملائکه مقربین و من بهترین خلقم و آقای اولاد آدمم.

و اما آنکه حقتعالی فرموده که: هرگز سرپیچی نمی‌کند مسیح از اینکه بنده باشد مر خداوند را و نه ملائکه مقربین «۱» هم موجب تفصیل ملائکه بر حضرت عیسی علیه السلام نمیشود و این سخن را که حق تعالی فرموده از آن راهست که بعضی مردمان بودند که معتقد خداوندی عیسی بودند و عبادت او مینمودند و آنها صنفی از نصاری

بودند و بعضی دیگر ملائکه را میپرستیدند و آنها طائفه صابثان و غیرها میبودند، و از این رو حقتعالی فرمود که: هرگز سرپیچی نمی کند مسیح از اینکه بنده باشد مر خداوند را (الی آخر) یعنی هرگز مسیح و سائر معبودهای غیر من که مشرکان عبادت آنها نموده اند سرپیچی نمی نمایند از اینکه بندگان باشند برای من. و ملائکه روحانیانند و معصومانند نافرمانی نمی کنند خدا را هر چه امرشان فرماید و می کنند آنچه را مأمور میگردند، نه میخورند و نه می آشامند و نه متألم میشوند و نه بیمار و سفید مو و پیر میگردند خوراک الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۳

و ایشان تسبیح است و تقدیس و حیاتشان از نسیم عرش است و تنعمشان بانواع علمها است آفریده ایشان را خداوند بقدرت خود نورها و روحها چنانچه خواسته و اراده نموده، و هر صنفی از ملائکه محافظت مینماید نوعی از مخلوقات را، و ما قائل شدیم بتفضیل اشخاصی که تفضیل و ترجیحشان دادیم بسبب آنکه آن حالتی که بآن میرسند از انواع خلقتهای خداوندی اعظم و افضل از حال ملائکه است، و الله اعلم.

### باب (سی و پنجم) اعتقاد در عدد انبیاء و اوصیای ایشان

باب (سی و پنجم) اعتقاد در عدد انبیاء و اوصیای ایشان  
ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در عدد ایشان آن است که یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبرند، و یک صد و بیست و چهار هزار وصی پیغمبرند برای هر پیغمبری وصی است که وصیت باو نموده بامر خدا.

و چنان معتقدیم در باره جملگی که ایشان آورده اند حقرا از نزد حق سبحانه و اینکه قول ایشان قول خدا است و امرشان امر خدا و اطاعتشان اطاعت خدا و مخالفت امرشان مخالفت امر خدا، و آنکه هیچ یک سخن نگفتند مگر از خدا و از وحی خدا. و اینکه سادات انبیاء پنج نفرند که مدار تمام دوران گردیده اند و آن پنج نفر صاحبان

شریعت‌هایند و اولو العزمند. نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین، و محمد سید ایشان و افضل ایشان است، و آنکه آن جناب صلی الله علیه و آله و سلم حقرا آورده و تصدیق پیغمبران کرده و آنکه آنان که تکذیبش نمودند البته چشندگان عذاب دردناکند در آخرت، و کسانی که با او گرویدند و تعظیم و حمایتش نمودند و یاریش نمودند و پیروی کردند

الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۴

نوری که با او نازل شده آن جماعت ایشانند رستگاران و فایزان.

و واجب است اعتقاد بآن که حقتعالی نیافریده هیچ خلقی افضل از محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و ایشان محبوبترین خلائقند بسوی خدا و گرامی‌ترین خلقند بر حقتعالی و مقدمند بر همه در اقرار بخدا وقتی که خداوند گرفت عهد پیغمبران را و گواه گرفت ایشان را بر خودشان که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه عرض نمودند بلی «۱» و آنکه حقتعالی مبعوث فرمود پیغمبر خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای باقی پیغمبران در عالم ذر، و آنکه خداوند هر عطائی که بهر پیغمبری فرمود بقدر معرفتش بحق پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم عطا نموده و موافق سبقت نمودنش بسوی اقرار بآن جناب.

و اعتقاد داریم که حقتعالی آفریده مجموع خلق را برای محمد و اهل بیت او علیهم السلام و آنکه اگر ایشان نبودند خداوند نمی‌آفرید آسمانها و زمین را و نه بهشت و جهنم را و نه آدم و نه حوا و نه ملائکه و نه هیچ آفریده را.

و اعتقاد ما آنست که حجت‌های خداوند دوازده امامند:

اول ایشان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است بعد از آن امام حسن علیه السلام پس امام حسین علیه السلام پس علی بن الحسین علیه السلام پس محمد بن علی علیه السلام پس جعفر بن محمد علیه السلام پس موسی بن جعفر علیه السلام پس علی بن موسی علیه السلام، پس محمد بن علی علیه السلام پس علی بن محمد علیه السلام

پس حسن بن علی

الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۵

علیه السلام پس محمد بن الحسن حجت خدا ایستاده بامر خدا صاحب زمان و خلیفه خداوند رحمان در زمین حاضر در کل بلاد غائب از نظر عباد صلوات الله علیهم اجمعین. و اعتقاد ما در حق ایشان اینست که ایشان اولو الامرند که خداوند امر باطاعتشان فرموده و ایشان شاهدان بر مردمند و ایشان ابواب الله اند و راه حضرت اله اند و دلیلان بر خداوندند و موضع سر علم او و بیان نمایندگان وحی او و ارکان توحید اویند، و آنکه ایشان معصوم و محفوظند از خطا و لغزش ایشان آن کسانیست که حقتعالی ناپاکی را از ایشان برده و ایشان را خوب پاکیزه کرده و آنکه مر ایشان را معجزها و دلیلها است و ایشان امان اهل زمینند چنانچه ستارهها امان اهل آسمانند و مثل ایشان مثل کشتی نوح است که هر که سوار آن شد نجات یافت و مثل باب حطه است. مترجم گوید: باب حطه برای بنی اسرائیل بود و آن درگاهی بود که مامور شدند که خمیده داخل آن شوند و بگویند حطه یعنی خدا گناه ما را بریزد و این عمل طریق توبه ای بود برای آنها و وسیله عفوی و آن درگاه دروازه قریه اریحا از بلاد شام بود. مصنف گوید: و اعتقاد ما آنست که ایشان بندگان مکرم خداوندند که سبقت بر او نمیگیرند بگفتار و ایشان بامر او عمل مینمایند.

و چنان معتقدیم در حق ایشان که محبتشان ایمان است و بغضشان کفر است و آنکه امرشان امر خدا است و نهیشان نهی خدا و اطاعتشان اطاعت خدا و نافرمانیشان نافرمانی خدا و دوستشان دوست خدا و دشمنشان دشمن خدا است.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۶

و معتقدیم که زمین خالی نمی ماند از حجت خدا یا ظاهر و عیانست و یا ترسان و پنهان. و معتقدیم که حجت الهی در زمین خدا و خلیفه او در میان بندگان در زمان ما این زمان قائم منتظر محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن

محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام است، و آنکه آن حضرت همان کسی است که باو خبر داده پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم از جانب حقتعالی باسّم و نسب شریفش و آنکه او همان کسیست که پر میکند زمین را بانصاف و عدل چنانچه پر شده بظلم و جور و آنکه او همان کسی است که ظاهر و غالب میفرماید حقتعالی باو دین خود را برای اینکه غلبه دهد او را بر دین بالکلیه و اگر چه این امر را مشرکان نخواهند، و آنکه او همان کسی است که فتح میفرماید حقتعالی بر دو دست مبارکش مشارق و مغارب زمین را تا باقی نماند در تمام زمین هیچ مکان مگر آنکه صدا بلند شود در آن باذان و دین بالتمام مختص خداوند بوده باشد.

و آنکه او همان مهدیست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم باو خبر داده و آنکه او چون خروج فرماید عیسی بن مریم علیه السّلام فرود آید و در عقب آن حضرت نماز گذارد و کسی که در عقب آن حضرت نماز گذارد مانند کسی است که در عقب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم نماز گزارده زیرا که آن حضرت جانشین آن جناب است.

و معتقدیم که شدنی نیست که قائم و برپاشونده غیر از آن حضرت باشد هر چه در غیبت خود باقی بماند و اگر باقی بماند در غیبت خود بقدر

الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۷

تمام عمر دنیا که قائمی غیر از او نخواهد بود، جهت آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه علیهم السّلام بر آن حضرت دلالت نموده‌اند باسّم و نسب شریفش و باو تصریح نموده و بشارت داده‌اند، صلوات الله علیهم اجمعین و من این فصل را از کتاب هدایه بیرون آورده‌ام.

**باب «سی و ششم» اعتقاد در عصمت انبیاء و ائمه و ملائکه**

باب «سی و ششم» اعتقاد در عصمت انبیاء و ائمه و ملائکه  
ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در شأن انبیاء و رسل و ائمه و ملائکه صلوات  
الله علیهم اجمعین اینست که ایشان معصوم «۱» و  
الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۸

پاکیزه شده گانند از هر چرکینی و آنکه ایشان هیچ معصیتی را مرتکب نمی شوند نه  
کبیره و نه صغیره، و نافرمانی حقتعالی نمی نمایند، هر چه امرشان میفرماید و هر چه  
مأمور میشوند میکنند، و هر که ایشان را در حالی از احوالشان معصوم ندانسته، پس  
بتحقیق که جاهل بحق ایشان شده، و هر که جاهل بایشان شد کافر است.  
و اعتقاد ما در شأن ایشان آنست که از ابتداء امرشان تا آخر همیشه معصوم و کامل و  
تمام و عالم میباشند، و در هیچ حالی از احوالشان متصف بنقصی و معصیتی و جهلی  
نمی باشند.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۹

### باب (سی و هفتم) اعتقاد در نفی غلو و تفویض

باب (سی و هفتم) اعتقاد در نفی غلو و تفویض  
ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در باره غالیان و تفویضیان آن است که آنها  
کافر بخدایند و بدترند از یهود و نصاری و مجوس و قدریه «۱» و حروریه «۲» و از کل  
اهل بدعتها و میلهای گمراه کننده «۳» و آنکه کوچک نشده است خداوند بچیزی مثل  
کوچک نمودن ایشان یعنی خداوند را چنانچه حقتعالی فرموده که: نمیرسد هیچ بشری  
را که بعد از آنکه خدا

الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۰

باو کتاب و حکمت و نبوت عطا فرمود بمردم گوید که بندگان من باشید سوای خدا و  
لیکن بگوید که خداوند شما را امر فرموده که ربانی باشید بآن که بودید که تعلیم

کتاب مینمودید، و بآن که بودید که درس کتاب میخواندید و امر نمینماید شما را که ملائکه و پیغمبران را خدایان گیرید آیا امر میکند شما را بکفر بعد از این وقت که شما مسلمانانید «۱» ایضا حق تعالی فرمود: از حد بدر مروید در دینتان و نگوئید بر خدا مگر حق را «۲».

و اعتقاد ما در امر پیغمبر صلی الله علیه و آله آن است که آن جناب در جنگ خیبر مسموم گردیدند و پیوسته همان خوراک بازگشت بآن جناب می نمود تا آنکه رگ پشتش را برید بهمان سبب ارتحال فرمود «۳»

الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۱

و امیر المؤمنین علیه السلام را عبد الرحمن بن ملجم لعنه الله بقتل رسانید، بشمشیری که در آن زهر بود و در غری یعنی نجف مدفون گردید و امام حسن را زوجه آن حضرت جعده نام دختر اشعث کندی لعنها الله مسموم ساخت و از آن وفات نمود.

و امام حسین علیه السلام در کربلا مقتول شد و قاتلش سنان بن انس نخعی لعنه الله بود و بقولی شمر بن ذی الجوشن ضبابی لعنه الله.

و علی بن الحسین سید العابدین را علیه السلام ولید بن عبد الملک لعنه الله مسموم نمود و کشت.

و امام محمد باقر علیه السلام را ابراهیم بن ولید لعنهما الله مسموم ساخت و کشت.

و امام جعفر صادق علیه السلام را ابو جعفر منصور دوانقی لعنه الله مسموم کرد و کشت.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۲

و امام موسی علیه السلام را هرون الرشید لعنه الله بزهر کشت.

و امام رضا علیه السلام را مأمون لعنه الله بزهر مقتول ساخت.

و امام محمد تقی علیه السلام را معتصم لعنه الله بسم کشت.

و امام علی النقی علیه السلام را متوکل لعنه الله بسم مقتول نمود.

و امام حسن عسکری علیه السلام را معتمد لعنه الله بزهر بقتل رسانید. و اعتقاد ما آن است که این امور بحقیقت وقوع یافت، و آنکه مشتبّه نشد امر ایشان بر مردم چنانچه خیال نموده‌اند آن کسانی که در حق ایشان علیهم السلام تجاوز از حد کرده‌اند بلکه مردم مشاهده کردند قتل هر یک را بر سبیل حقیقت و درستی نه بوضع گمان و خیال و نه بر شک و شبهه؛ و هر که معتقد باشد که همه یا بعضی از آن جنابان علیهم السلام غلطانداز و مورد اشتباه گردیده در حقیقت وفات نموده‌اند آن کس بر دین ما نیست و ما از او بیزاریم.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۳

و بتحقیق که خبر دادند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام که ایشان مقتول میگردند پس هر که گوید کشته نگشته‌اند تکذیب ایشان نموده و هر که تکذیب ایشان نمود البته تکذیب خدا کرده و بخدا کافر شد و بیرون از دین اسلام رفت و هر که دینی غیر از اسلام خواهد هرگز از او قبول نمیشود و او در آخرت از جمله زیان کاران است.

و حضرت امام رضا علیه السلام مکرر در دعای خود میگفت: پروردگارا من تبری و تحاشی میکنم بخدمت تو از قدرت و قوت که نیست یار و قوتی مگر بتو، پروردگارا من تبری مینمایم بسوی تو از آن کسانی که در باره ما میگویند سخنی را که ما در خود ندانسته‌ایم، پروردگارا من بیزارم از آن کسانی که ادعا مینمایند برای ما چیزی را که حق ما نیست خداوندا من بیزاری میجویم بخدمت تو از آنها که در باره ما گفتند سخنی را که ما نگفته‌ایم در باره خودمان خدایا آفرینش مرا تراست و روزی دادن مرا تو را تو را بندگی مینمایم و از تو مدد میجوئیم، خدایا توئی خالق ما و خالق پدران ما که سابق میبوده‌اند خداوندا سزاوار نمیشود خداوندی مگر بتو، و درست نمی‌آید خدائی مگر برای تو، پس لعنت فرما آن نصاری را که عظمت تو را کوچک یاد نمودند، و لعن فرما شبیه گویندگان



الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۴

سخن آنها را از جمله خلافت، خدایا ما یا بندگان توایم و بندگان زادگان تو، اختیار نداریم برای خودمان ضرری را و نه نفعی را و نه مرگی را و نه زندگی ای را و نه زندگی بعد از مردنی را، خداوندا هر که پنداشت که ما خدایانیم، ما از او بیزاریم، و هر که پنداشت که رجوع آفریدن بسوی ما است و عهده روزی دادن بر ما است ما از او بیزاریم، چون بیزاری عیسی بن مریم علیه السلام از نصاری، خدایا ما دعوت نکرده ایم آنها را بآنچه میپندارند، مگیر ما را بآنچه میگویند و بیامرز ما را گناه آنچه می پندارند، پروردگار من مگذار بر روی زمین دیاری از کفرین را که اگر تو بگذاریشان گمراه میکنند بندگانت را، و فرزند نمی آورند مگر نابکار کفر شعاری را (شدید الکفری را خ ل) و از زراره مروی است که گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که مردی از اولاد عبد الله بن سبا قائل بتفویض است، فرمود تفویض چیست؟ عرض نمودم که میگویند که حق تعالی آفرید محمد و علی علیهما السلام را بعد از آن امر را بایشان تفویض کرد، پس آفریدند و روزی دادند و زنده نمودند و میرانیدند، فرمود: دروغ گفته دشمن خدا، و فرمود چون مراجعت بسوی او نمائی بخوان بر او آیه سوره رعد را:

الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۵

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ (الی آخره) یعنی آیا قرار داده اند شریکان برای خدا که خلق نموده اند آن شریکان مثل خلق خدا، پس مشته گردیده خلق بر ایشان، بگو یا محمد (ص) که خداوند خالق هر چیز است و اوست یکتای شدید القهر «۱» زراره گوید پس باز گشتم بسوی آن مرد و او را خبر دادم بآن که حضرت صادق علیه السلام فرموده بود، آنگاه گویا لقمه به سنگش داده ام، یا گفت که: گویا گنگ شد: و بتحقیق که حقتعالی تفویض فرموده امر دینش را به پیغمبرش صلی الله علیه و آله و سلم و فرمود: هر چه داد شما را رسول بگیریدش و از هر چه نهیتان نمود باز ایستید «۲»

و بتحقیق که تفویض فرموده پیغمبر این امر را بایمه علیه السلام و علامت مفوضه و غالیان و اصناف آنها آن است که پیران و جوانانشان را نسبت باعتقاد تقصیر میدهند یعنی در معرفت پیغمبر (ص) و ائمه علیهم السلام. و علامت حلاجیه از غالیان ادعاء انزوا بشغل عبادت است با وجود تدین آنها بترک نماز و سائر فریضها و ادعاء معرفت اسمهای اعظم الهی و ادعاء انطباع حقتعالی یعنی تجلی ذات او برای ایشان و آنکه ولی چون خلوص یابد و بمذهب آنها عارف شود افضل از انبیاء است نزد آنها. و ایضا از جمله علامتهاشان ادعاء علم کیمیا است با وجود آنکه هیچ از آن را نمیدانند سوای دغل و فساد و رواج دادن شبه و قلعی بر مسلمانان خدایا ما را از آنها مگردان و تمامشان را لعنت نما

الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۶

### باب (سی و هشتم) اعتقاد در ظالمان

باب (سی و هشتم) اعتقاد در ظالمان

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در باره ظالمان آن است که آنها ملعونند و تبری از آنها واجب است. حقتعالی در قرآن فرموده:

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ «۱» نیست برای ستمکاران هیچ یار، و ایضا فرموده: کیست ظالمتر از آن کسان که بر خداوند دروغ بسته‌اند؟ آن جماعت بر پروردگارشان عرض میشوند و گواهان میگویند که اینها ایند آنان که دروغ گفته‌اند بر پروردگارشان أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ لعنت خدا بر ظالمان آنان که منع راه خدا مینمایند و طالب اعوجاج و میلند برای آن راه، و آنها کافر و منکر آخرتند «۲» ابن عباس در تفسیر این آیه گوید: مراد از راه خدا در این مواضع علی بن ابی طالب و ائمه علیهم السلام‌اند.

و در کتاب خدا دو نوع امام مذکور است، امام هدایت و امام ضلالت حقتعالی فرموده: گردانیدیم ایشان را امامانی که هدایت میکنند بامر ما «۳» و فرمود: گردانیدیم آنها را

امامانی که دعوت مینمایند بسوی آتش و روز قیامت مدد کرده نمیشوند و پیرو آنها نمودیم در این دنیا لعنتی را و روز قیامت آنها از جمله زشت صورت شدگانند «۴»  
الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۷

و چون نازل شد آیه: اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً «۱» یعنی پرهیزید از گناهی که نرسد عقوبتش بستمکاران از شما تنها جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که غصب کند از علی علیه السلام مکان مرا همین مکان بعد از وفات من، همان است که انکار نموده نبوت مرا و نبوت پیغمبران پیش از مرا.  
و هر که دوست و تابع ظالمی شود ظالم است. خداوند فرموده:

ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید مگیرید پدرانتان را و برادرانتان را دوست خود اگر ترجیح دهند کفر را بر ایمان و کسانی از شما که دوست میگیرند آنها را آن کسان حقا که ظالمانند «۲» و حقتعالی در قرآن فرموده: ای مؤمنان دوست مگیرید قومی را که غضب کرده خدا بر آنها بتحقیق که ناامید شده‌اند آنها از آخرت چنانچه ناامید شده‌اند کافران از اهل قبور «۳» و ایضا فرموده: نمی‌یابی تو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم قومی را که ایمان بخدا و روز واپسین آورده باشند که دوستی نمایند با کسی که خصمی نموده خدا را و رسول خدا را و اگر چه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیرتشان باشند، آن مؤمنان را حقتعالی ایمان نوشته در دلهاشان «۴» و فرموده: هر کس دوست گیرد آنها را از شما پس بدرستی که او

الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۸

از آنها است بتحقیق که خداوند هدایت نمیفرماید آن قوم را که ظالمنند «۱» و فرموده: میل بجانب آن کسان که ستم کرده‌اند که آتش بشما میرسد «۲» و ظلم عبارت است از نهادن چیزی در غیر موضعش، پس هر که ادعا امامت نماید و امام نباشد ظالم و ملعون است، و هر که امامت را در غیر اهل امامت نهد ظالم و ملعون است.

و جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده، هر که انکار امامت علی کند بعد از

من انکار نبوت من نمود و هر که انکار نبوت من کرد انکار خداوندی خداوند را نموده و فرمود: یا علی توئی مظلوم بعد من و هر که تو را ظلم نموده مرا ظلم کرده و هر که تو را انصاف داد مرا انصاف داده و هر که تو را انکار کرد مرا انکار نموده و هر که دوستی با تو کرد دوستی با من کرده و هر که دشمنی با تو نموده دشمنی با من نموده، و هر که فرمان تو را برد فرمان من برده و هر که نافرمانی تو کرد نافرمانی من کرده. و اعتقاد ما در باره کسی که انکار امامت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و ائمه علیهم السّلام بعد از آن حضرت نمود آن است که مانند کسیست که انکار نبوت جمیع انبیاء علیهم السّلام نموده اعتقاد ما در باره کسی که اقرار بامیر المؤمنین علیه السّلام و انکار یکی از امامان ما بعد آن جناب کرده بمنزله کسی است که اقرار بهمه انبیاء نموده و منکر پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلّم بوده باشد.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۹

و حضرت صادق علیه السّلام فرمودند که: منکر آخر ما مثل منکر اول ما است. و جناب نبوی فرمودند که: امامان بعد از من دوازده نفرند، اولشان امیر المؤمنین و آخرشان قائم است، اطاعت امر ایشان اطاعت امر منست و نافرمانی امر ایشان نافرمانی امر منست، هر که انکار یکی از ایشان نمود انکار من کرده. و حضرت صادق علیه السّلام فرموده: هر که شک نماید در کفر دشمنان ما و ظالمان حق ما کافر است. و جناب امیر علیه السّلام فرموده: من همیشه مظلوم بوده‌ام از روزی که مادرم مرا زاد، حتی آنکه عقیل را وقت بود که درد چشم عارض میشد و میگفت دارو بچشم من مریزید تا اول بچشم علی بریزید، پس بچشم من میریختند بی آنکه دردی داشته باشد. و اعتقاد ما در باره کسی که جنگ با علی علیه السّلام کند آنست که او کافر است بسبب فرموده جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلّم که: هر که مقاتله با علی کرد مقاتله با من کرده و هر که حرب با علی نموده با من حرب نموده و هر که حرب با من نمود با خدا حرب نموده.

و ایضا فرموده آن جناب بعلی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام که: من در جنگم با هر که در جنگ است با شما و آشتیم با هر که آشتیست با شما.

و اما فاطمه علیها السّلام اعتقاد ما در شان آن حضرت آن است که سیده زنان عالمیان است از اولین و آخرین، و آنکه حقتعالی غضب میفرماید بسبب غضب او، و خشنود می‌شود بخشنودی او، زیرا که خداوند بریده (و قطع کرده) او را و هر که دوست دارد او را از آتش. و اینکه آن حضرت

الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۰

بیرون رفت از دنیا خشمناک بر ظلم نمایندگانش و غضب کنندگان حقش و کسانی که سلب میراث او از پدرش صلی الله علیه و آله و سلم نمودند.

و جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: فاطمه پاره تن من است، هر که او را آزار نماید مرا آزار نموده، و هر که او را بغیظ آورد مرا بغیظ آورده و هر که او را شاد کند مرا شاد کرده.

و ایضا فرمود که: فاطمه پاره تن منست و او جان منست که در میان دو پهلوئی من است، مرا بد می‌آید آنچه او را بد آید و مسرور میدارد مرا آنچه او را مسرور دارد و اعتقاد ما در باب برائت و بیزاری آنست که واجب است از چهار بت. یغوث و یعوق و نسر و هبل و از چهار شریک: لات و عزی و منات و شعری و از هر کس که عبادت آنها نموده و از همه تابعان آنها و اینکه بدترین خلق خدایند و اینکه کامل نمیشود اقرار بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السّلام الا بیزاری از دشمنانشان.

و اعتقاد ما در باره کشندگان انبیا و قاتلان ائمه معصومین علیهم السّلام آن است که آنها کافر و مشرک و مجاور ابدی درک اسفل آتشند و هر که جز این عقیده در باره آنها داشته باشد آن کس نزد ما هیچ از دین خداوند نیست.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۱

**باب (سی و نهم) اعتقاد در تقیه**

باب (سی و نهم) اعتقاد در تقیه

«۱» ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در باب تقیه آن است که آن واجب است، هر که ترک تقیه نمود مانند کسی است که ترک نماز نموده و بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض شد که: یا ابن رسول الله ما می بینیم در مسجد مردی را که فاش دشنام بدشمنان شما میدهد و نامشان میبرد، آن حضرت فرمود: چه مرض دارد خدا لعنتش کند ما را در معرض اذیت میاندازد، بتحقیق که حقتعالی فرموده: دشنام مگوئید الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۲

آنان را که غیر خداوند را میخوانند که آنها دشنام میدهند خدا را بظلم و تعدی بدون علم «۱» و ایضا آن حضرت فرمود: هر که دشنام به ولی خدا دهد دشنام به خدا داده. و جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بامیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که: هر که دشنام بتو داد دشنام بمن داده و هر که دشنام بمن داده دشنام بخدا داده و هر که دشنام بخدا داد، دور افکند خداوند او را بر دو سوراخ بینیش در جهنم. و تقیه واجبی است که ترکش جایز نیست تا خروج قائم علیه السلام الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۳

و هر که ترکش کند پیش از خروج آن حضرت بتحقیق که از دین خدا بیرون رفته و از دین امامیه خارج شده و مخالفت خدا و رسول و ائمه علیهم السلام نموده. و از آن حضرت سؤال شد از معنی اینکه حقتعالی فرموده که:

گرامی ترین شماها در نزد خداوند اتقای شما است «۱» فرمود عمل کننده ترین شما بتقیه.

و بتحقیق که حقتعالی مرخص فرموده اظهار دوستی کافران را در حال تقیه و فرموده: باید مؤمنان کافران را دوست نگیرند غیر از مؤمنان و هر که بکند این کار را نیست در

هیچ چیزی از خدا، مگر اینکه تقیه نمائید از کافران تقیه‌ای. و ایضا فرموده که: منع میفرمایدتان خداوند از آنان که جنگ با شما نکردند در دین و شما را بیرون ننموده‌اند از دیارتان که نیکی بآنها کنید و بسوی آنها سلوک بااعتدال نمائید، بدرستی که خداوند دوست می دارد منصفان را، منع نمی‌نماید خدا شما را جز آن کسانی که مقاتله نمودند با شما در دین و شما را از دیارتان اخراج نمودند و معاونت یک دیگر کردند بر اخراج شما و منع میفرماید از آنکه دوست گیرید آنها را و آن کسانی که دوست می گیرند آنها را ظالمانند.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خود می‌شنوم کلام مردی را در مسجد و او مرا دشنام می گوید و پنهان می شوم از او پشت ستون که مرا نبیند و ایضا فرموده و مخالطه نمائید با مردم بظاهر و مخالفت ایشان کنید بباطن مادام که حکمرانی بچه‌بازی است. و ایضا فرمود: ریا با مؤمن شرک است و با منافق در خانه او عبادت است

الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۴

و ایضا فرمود که هر که با آنها در صف اول نماز کند گویا با رسول خدا در صف اول نماز گزارده.

و ایضا فرمود: عیادت نمائید مرضای آنها را و حاضر شوید جنازه‌هاشان را نماز گزارید در مسجدهاشان.

و ایضا فرمود: که برای ما زینت باشید و بر ما عار م باشید.

و ایضا فرمود: خدا رحمت کند کسی را که محبوب سازد ما را پیش مردم و مبعوض ننمایدمان نزد ایشان و نام قصه گویان نزد آن حضرت مذکور شد، حضرت فرمود خدا لعنتشان کند تشنیه بر ما میکنند، یعنی سبب تشنیه مخالفان بر ما می شوند.

و از آن حضرت سؤال شد که آیا گوش دادن برای سخن قصه گویان حلال است؟ فرمود نه.

و فرمود: هر کس گوش دهد بسخنگوئی بندگی او نموده پس اگر آن سخنگوی از

جانب خدا باشد مستمع بندگی خدا نموده و اگر ناطق از جانب ابلیس باشد مستمع عبادت ابلیس نموده.

و از آن حضرت سؤال شد از معنی اینکه خداوند فرموده که: شاعران پیروی آن‌ها میکنند گمراهان «۱» فرمود آن‌ها قصه گویند. و جناب نبوی صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که وارد صاحب بدعتی شود و او را تعظیم و توقیر نماید، بتحقیق که سعی در خراب کردن بنای اسلام نموده و اعتقاد ما در باره کسی که مخالف با ما شود در یک امر از امور دین معاینه اعتقاد ما است در باره آنکه مخالفت ما در جمیع امور دین نموده باشد. الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۵

### باب (چهلیم) اعتقاد در شان آباء جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم

باب (چهلیم) اعتقاد در شان آباء جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم  
ابن بابویه رحمه الله علیه گوید:  
اعتقاد ما در شان پدران جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آنست که همه مسلمانان بوده‌اند از آدم علیه السلام تا پدرش عبد الله و آنکه ابو طالب مسلم بوده. و مادر آن جناب آمنه دختر وهب مسلمه بوده، و آن جناب صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از نکاح بیرون آمده‌ام و از زنا بیرون نیامده‌ام از ابتداء آدم علیه السلام. و مرویست که عبد المطلب حجت خدا بوده و ابو طالب وصیش بود رضوان الله علیهما  
«۱»

الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۶

### باب (چهل و یکم) اعتقاد در شان علویان



باب (چهل و یکم) اعتقاد در شان علویان

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در شان سادات علویه آنست که ایشان از آل رسول الله اند و آنکه دوستی ایشان واجب است جهت آنکه مزد پیغمبری پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است «۱»

الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۷

و حقتعالی فرموده: بگو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که از شما امتان مزدی بعوض پیغمبری شما نمی طلبم الا محبت در باره خویشاوندان «۱» و صدقه بر علویان حرام است زیرا که آن از چرکینهای مالست که در دست مردمان است و صدقه دادن سبب پاکیزه شدن ایشانست، لکن حلال است برای کنیزان و غلامان علویان، و حلال است صدقه خود این سلسله علیه بعضی بر بعضی، و اما زکاء امروز حلال است بر ایشان بعوض خمس، چون از آن ممنوع گردیده اند.

و اعتقاد ما در باره بد کار از این طایفه آن است که عقاب او دو برابر است و در شان نیکوکار ایشان آنست که ثوابش در مقابل است و ایشان کفو همنند، جهت قول جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که دختران

الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۸

و پسران علی بن ابی طالب علیه السلام و جعفر بن ابی طالب برادرش را ملاحظه نموده) فرمودند: دختران ما برای پسران مایند و پسران ما برای دختران مایند.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مخالفت با دین خدا نماید و دوستی با دشمنان خدا و دشمنی با دوستان خدا کند بیزاری از او واجب است هر که باشد و از هر قبیله ای که باشد.

و جناب امیر علیه السلام پسر خود محمد بن الحنفیه فرمودند که تواضع کردن تو در حال شرف تو شرافتش بیشتر است برای تو از شرف آباء تو.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۹

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: دوست داشتن من امیر المؤمنین علیه السلام محبوب تر است پیش من از آنکه متولد از آن جنابم.

و از آن حضرت سؤال شد که آل محمد کیست؟ فرمود آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که حرام می باشد بر رسول خدا نکاح او، حق تعالی فرمود: هر آینه بتحقیق که فرستادیم نوح و ابراهیم را و مقرر ساختیم در ذریه آن دو نبوت و کتاب را، پس بعضی از ایشان هدایت پذیرفته اند و بسیاری از ایشان فاسقند «۱» و از آن حضرت سؤال شد از معنی اینکه حقتعالی فرموده که: بعد از آن بمیراث رساندیم کتاب را بآن کسانی که انتخابشان نمودیم از میان همه بندگان خود پس بعضی از ایشان ظالم نفس خودند و پاره میانه رو و بعضی سبقت نماینده بانواع خوبیها «۲» فرمود ظالم نفس خود از ما طایفه کسی است که حق امام را نمیشناسد، و میانه رو شناسنده حق امام است و سبقت نماینده بخوبیها باذن خدا امام است.

و اسماعیل از پدر بزرگوار خود پرسید که گناهکاران طائفه ما چه حال دارند؟ فرمود: لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ تا آخر آیه «۳» یعنی نه اوضاع دلخواه شماهاست و نه آرزوهای اهل کتاب، هر کس بدی میکند جزا داده می شود بآن و نمیابد برای خود غیر از خداوند یاری و نه یآوری.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۰

و حضرت باقر علیه السلام در حدیث طولانی فرمود: میانه خداوند و احدی قرابتی نیست، بدرستی که محبوب ترین خلق بسوی خدا و گرامی ترین ایشان بر خدا کسیست که متقی تر و عمل کننده تر بطاعت خدا بوده باشد، بخدا قسم هیچ بنده ای خود را نزدیک بخدا نمیکند الا بواسطه طاعت، نیست با ما خط فراغتی از آتش و نه بر خدا موجهست برای احدی حجتی، هر که مطیع خداست دوست ما است و هر که نافرمان خداست دشمن ما است و دوستی ما بدست نمی آید الا بورع و عمل صالح، و بتحقیق که نوح علیه السلام عرض نمود: پروردگار من پسر من از اهل من است و بدرستی که

و عده توسست حق و تو احکم الحاکمین، حقتعالی در جوابش فرمود:  
 بدرستی که او از اهل تو نیست، او فاعل عملیست غیر صالح پس سؤال مکن مرا امری  
 که نیست برای تو علمی بآن بدرستی که من نصیحت تو مینمایم که مبادا از جاهلان  
 باشی، نوح عرض نمود: پروردگارا پناه می آورم بتو از اینکه سؤال نمایم تو را امری که  
 علمی بآن ندارم و اگر مرا نیامرزی و رحم نمائی از جمله زیانکاران خواهم بود «۱» و  
 از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از معنی اینکه حق تعالی فرمود که: در روز  
 قیامت می بینی آن کسانی را که دروغ گفته اند بر خدا که رویهای آنها سیاه شده آیا  
 نیست در جهنم جایگاه متکبران «۲»؟

فرمود مراد کسی است که ادعا کند که امام است و امام نباشد عرض شد اگر چه علوی  
 فاطمی باشد؟ فرمود: اگر چه علوی فاطمی باشد.

و ایضا آن حضرت فرمود: نیست فرق ما بین شما و کسی که مخالف شما باشد مگر  
 امری مضمهر و پنهان! عرض شد که مضمهر چه چیز است

الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۱

فرمود آن چیزی که آن را برائت میگویند یعنی بیزاری پس هر کس خلاف شما نمود و  
 تجاوز از این مضمهر نمود از او بیزار باشید و اگر چه علوی فاطمی باشد.  
 و ایضا آن حضرت در باره عبد الله پسر خود فرمود: نیست بر هیچ چیز از این مذهبی  
 که شما بر آید و بدرستی که من بیزارم از او خدای عز و جل از او بیزار باد.

### **باب (چهل و دوم) اعتقاد در احادیث مجمله و مفسره**

باب (چهل و دوم) اعتقاد در احادیث مجمله و مفسره

ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در باب حدیث مفسر آن است که آن  
 حاکمست بر مجمل چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرموده.

## باب (چهل و سوم) اعتقاد در حضر و اباحه

باب (چهل و سوم) اعتقاد در حضر و اباحه  
 «۱» ابن بابویه رحمه الله علیه گوید اعتقاد ما در این باب این است که همه چیزها حلال  
 و موضع رخصت است تا در چیزی از آنها نهی وارد شود.  
 الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۲

## باب (چهل و چهارم) اعتقاد در احادیث وارده در طب

باب (چهل و چهارم) اعتقاد در احادیث وارده در طب  
 «۱» ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در باب احادیثی که در طب وارد شده  
 اینست که آنها بر چند وجه است.  
 بعضی است که بنا بر هواء مکه و مدینه وارد شده پس جائز نیست استعمالش در غیر آن  
 هواء.

الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۳  
 و قسمی هست که امام علیه السلام آن را فرمود بنا بر آنچه شناخته از طبیعت شخص  
 معین و مکان آن شخص را اعتبار نفرموده (و تجاوز از موضعهای معین آن علاج  
 نایست نمود خ ل) چون آن شخص را بهتر از خودش میشناخته.  
 و نوعی هست که مخالفان در کتابها غلطانداز کرده‌اند که صورت مذهب حق را زشت  
 نمایند در نظرها، و بعضی سهو راوی شده و پاره آن است که راوی ناتمام بخاطرش  
 مانده و ناقص نقل نموده:  
 و آنکه بخصوص غسل وارد شده که شفاء هر دردی است، صحیح است و معنیش آن  
 است که شفا هر دردی است که از برودت باشد. و  
 الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۴

آنکه برای بواسیر استنجا با آب سرد وارد شده در صورتیست که از حرارت باشد. و آنکه در باب بادنجان وارد شده که شفا است مخصوص فصل رطب است برای کسی که خرما میخورند نه سائر اوقات.

و اما آنچه صحیح میباشد از ائمه علیهم السّلام از دواهای مرضها آیات قرآنی و سوره‌های قرآنی است و دعاها بآن نوعهائی که وارد شده بسندهای قوی و طریقهای صحیح و حضرت صادق علیه السّلام فرمود که در ایام سلف طیب را معالج می گفتند، موسی علیه السّلام عرض نمود:

پروردگارا درد از کیست: حق تعالی فرمود از من، عرض نمود دوا از کیست: فرمود از من: عرض نمود: پس مردم معالج را چه میکنند فرمود دلشان بآن خوش می شود (یطیب بذلک انفسهم)

پس از این جهت نام طیب طیب شد، و اصل معنی طب مداوا کردن است. و حضرت داود چنان بود که هر روز در محرابش گیاهی می روئید و آن گیاه بداود میگفت مرا بگیر که برای چنان دردی خوبم تا آنکه در آخر عمرش دید که در محراب گیاهی روئید، داود علیه السّلام نام گیاه از آن پرسید، آن گیاه گفت من خرنوبه‌ام داود علیه السّلام گفت خراب شد محراب، و دیگر آنجا گیاهی روئید. و جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که او را حمد شفا نهد خدا او را شفا نهد:

الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۵

### باب (چهل و پنجم) اعتقاد در اختلاف حدیثین

باب (چهل و پنجم) اعتقاد در اختلاف حدیثین  
 «۱» ابن بابویه رحمه الله علیه گوید: اعتقاد ما در احادیث صحیحه که از ائمه علیهم السّلام وارد گردیده اینست که آنها موافق کتاب خدا است و متفق در معنا است و

مختلف نیست زیرا که جملگی بوحی از حق تعالی اخذ شده و اگر از غیر خداوند میبود اختلاف داشت. و اختلاف ظاهری احادیث نمیباشد مگر بعلتهای مختلف مثل آنکه در باب کفاره ظاهر وارد شده که آزاد کردن بنده است، و در حدیث دیگر دو ماه پی در پی روزه است، و در حدیث دیگر شصت مسکین طعام دادن است، و همه صحیح

الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۶

است و روزه برای کسی است که قادر بر بنده آزاد کردن نیست، و طعام دادن برای کسی است که قادر بر روزه مذکور نیست و مرویست که تصدیق نماید بهمان چه از او برآید و این برای کسی است که قادر بر اطعام شصت مسکین نباشد. و بعضی از احادیث هست که حکم آنها بدل اختیاری یک دیگر است مثل آنکه در باب کفاره قسم در قرآن وارد شده: طعام دادن ده مسکین از وسط آنچه طعام میدهید اهل و عیال خود را، یا جامه دادن ده مسکین یا آزاد نمودن بنده‌ای، پس هر گاه در کفاره قسم سه حدیث وارد گردد یکی بطعام دادن و دویم بجامه دادن و سیم ببنده آزاد کردن در نظر جهال مختلف مینماید و حال اینکه مختلف نیست بلکه هر یک از این کفاره‌ها

الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۷

بدل یک دیگرند. و در احادیث بعضی امور جهت تقیه وارد شده و از سلیم بن قیس هلالی (عامری کوفی) مرویست که گفت خدمت جناب امیر علیه السلام عرض نمودم که من شنیده‌ام از سلمان و مقداد و ابو ذر چیزی از تفسیر قرآن و احادیثی چند از جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم غیر آنچه در دست مردم است، و شنیده‌ام از جناب شما تصدیق همان‌ها را که شنیده بودم از ایشان و دیده‌ام در دست مردم بسیار چیزها از تفسیر قرآن و از احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که شما در باب آنها خلاف مردم میفرمائید و چنان میدانید که آنها هم باطل است آیا شما چنان می‌بینید که

مردم دروغ میگویند عمدا بر رسول خدا و تفسیر مینمایند قرآن را برای خود؟!!

الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۸

آن جناب جواب فرمود که سؤال نمودی حال پس جواب را بفهم بدرستی که در دست مردم حقی است و باطلی، و راستی و دروغی، و ناسخی و منسوخی، و عامی و خاصی، و محکمی و متشابهی. و حفظی و سهوی و بتحقیق که دروغ بسته شد بر جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله در حال حیات آن جناب تا آنکه ایستاد بخطبه و فرمود: ایها الناس بتحقیق که بسیار شده اند دروغ گویند گان بر من پس هر که عمدا دروغ گوید بر من باید منزل کند نشیمنگاه خود را از آتش جهنم و باز دروغ گفته شد بر آن جناب بعد از رحلتش، و این است و غیر از این نیست که احادیث بشما رسید از چهار

الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۹

صنف که پنجمین ندارند.

مرد منافقی که اظهار ایمان میکند، و ساختگی باسلام مینماید، احتراز از گناه نمیکند و مضایقه نمی دارد از اینکه عمدا دروغ بر رسول خدا گوید و اگر مردم بدانند که منافق و کذاب است از او قبول نمیکند و تصدیقش نمی نمایند. لیکن می گفتند که این مرد بصحبت پیغمبر مشرف شده و آن جناب را دیده و از آن جناب شنیده پس از او اخذ نمودند در حالی که حالش را نمی شناختند.

و بتحقیق که خبر داده حق تعالی از منافقان آنچه خبر داده و وصف نموده آنها را بآنچه وصف نموده و فرموده: چون بینی منافقان را بعجب

الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۰

می آوردت جسمهای آنها، و اگر سخن گویند میشنوی مر سخنانشان را گویا آنها چوبهائی هستند و انهداده بر دیوار تا آخر آیه «۱» و بعد از رحلت آن جناب صلی الله علیه و آله و سلم مردم متفرق شدند و تقرب جستند بسوی امامان گمراهی و دعوت کنندگان خلق بسوی آتش بواسطه تزویر و دروغ و بهتان پس آنها را منصبهای

عملها دادند و خوردند بواسطه ایشان دنیا را و مسلط نمودند ایشان را بر گردن‌های مردمان و غیر از این نیست که مردمان با ملوک و دنیائند مگر کسی که خدا حفظش نموده باشد، و این مردی که مذکور شد یک صنف از آن چهار صنف است. و مردی دیگر است که از پیغمبر چیزی شنیده و درست بخاطرش نمانده و در آن سهو نموده و عمدا دروغ نگفته و آن در دست او است بآن اعتقاد میکند و بآن عمل می‌کند و آن را روایت می‌نماید و میگوید خودم شنیدم این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اگر مسلمانان دانسته بودند که این سهو است از او قبول نمی‌نمودند و اگر خودش هم دانسته بود هر آینه آن را بدور انداخته بود.

و سیم مردی است که شنیده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی را که امر بآن فرموده و من بعد نهی از آن کرده و این مرد مطلع نشده یا آنکه شنیده که آن جناب نهی از چیزی نموده لکن بعد امر فرموده و او مطلع نیست پس حفظ نموده منسوخش را و ندانسته ناسخ را و اگر مسلمانان دانسته بودند که آن منسوخ است هر آینه بدورش انداخته بودند و اگر خودش دانسته بود که منسوخ است هر آینه طرحش نموده بود. و چهارم مردی است که دروغ بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله نگفته و دروغ الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۱

را دشمن دارد از ترس خدا و بسبب تعظیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سهو نموده و درست شنیده و همان نحو که شنیده روایت نموده بدون زیاد و کم و دانسته ناسخ و منسوخ را و عمل بناسخ نموده و منسوخ را طرح نموده و بدرستی که امرهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را مثل قرآن ناسخی است و منسوخی و خاصی و عامی و محکمی و متشابهی، و اتفاق می‌افتاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخنی میفرمود و برای آن دو وجه میبود کلامی عام و کلامی خاص مثل قرآن، حق تعالی فرموده آنچه آورد شما را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اخذ نمائید و آنچه منعتان فرمود از آن دست بدارید «۱» و در آن سخن مشتبه میشد بر کسی



که معرفت نداشت که خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم چه معنی را از آن کلام قصد نموده‌اند و چنان نبود که همه اصحاب رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمایند و بعد از سؤال تفهیم جواب را از آن جناب طلب کنند، زیرا که در میان اصحاب بودند قومی که سؤال مینمودند از آن جناب و دیگر استدعای تفسیر جوابی را که شنیده بودند مینمودند جهت آنکه حقتعالی منعشان فرموده بود از سؤال آنجا که در قرآن میفرماید: ای مؤمنان سؤال مکنید از چیزهایی که اگر بیان شود برای شما بدحالتان میکند و اگر سؤال نمائید در آن وقتی که قرآن نازل کرده می‌شود بیان خواهد شد برای شما که خداوند عفو از آن فرموده و خدا آمرزنده و بردبار است، بتحقیق که سؤال از آنها نمود قومی پیش از شما و بعد از جواب بآن کافر گردیدند «۲» و لهذا آن جماعت از اصحاب جناب رسالت مآب بازایستادند از سؤال حتی اینکه

الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۲

راغب بودند که اعرابی یا صحرائی بیاید و سؤال نماید و ایشان بشنوند امیر علیه السلام فرمود: اما من چنان بود که داخل میشدم بر آن جناب صلی الله علیه و آله و سلم هر شب یک دفعه و خلوت با ایشان مینمودم هر روز یک بار و آنچه سؤال مینمودم جوابم میفرمود و با آن جناب میگردیدم هر کجا که میگردید از اقسام کلام، و همه اصحاب بتحقیق که دانسته‌اند که این کار را با احدی غیر من نمیکرد و بسا بود که این امر در منزل من میبود و چنان بود که چون من وارد بر آن جناب میگردیدم در بعضی از منزلهای آن جناب برای من خلوت میگردانید و زناش را برمیخیزانید و نمیماند سوای من و او، و چون آن جناب بخانه من برای خلوت تشریف میداد بر نمیخیزانید از ما فاطمه را و نه یکی از دو پسران مرا و چنان بود که چون سؤال مینمودم جوابم میفرمود و چون ساکت میشدم و سؤالهای من تمام میشد، خود سر سخن بر میداشت با من، پس نازل نشد هیچ آیه از قرآن و نه هیچ چیزی را که دانسته بود آن جناب از حلال یا حرام یا امر یا نهی یا طاعت یا معصیت یا چیزی که میبوده مگر آنکه مرا تعلیم فرمود و مرا

بخواندن آن داشت و بر من املاء فرمود و من نوشتم آن را بخط خود و خبر داد مرا بتأویل آن و ظاهر آن و باطن آن، پس من حفظش نمودم و دیگر فراموش نکردم هیچ حرفی از آنرو چنان بود که چون آن جناب خبر میداد مرا باین همه دست مبارکش را بر سینه‌ام مینهاد و میگفت خداوندا مملو کن دلش را از علم و فهم و نور و حکمت و ایمان و عالمش فرما و نادانش منما و بیادش بدار و مسازش فراموشکار پس روزی بخدمتش عرض نمودم یا رسول الله پدر و مادرم فدایت باد آیا در دل خوف فراموشی بر من داری؟ فرمود یا اخی ندارم بر تو تشویش فراموشی و نه نادانی و بتحقیق الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۳

که خداوند مرا خبر داده بآن که دعای مرا در حق تو مستجاب فرموده و در حق شریکان تو که بعد از تو میباشند.

عرض نمودم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شریکان من کیستند؟ فرمود آن کسانی که خداوند اطاعت ایشان را قرین طاعت من ساخته، عرض کردم کیستند ایشان؟ فرمود آنانند که حقتعالی فرموده: ای مؤمنان فرمان ببرید خدا را و فرمان ببرید رسول را و صاحب کاران از خودتان را «۱» (صاحب اختیاران خود را) عرض کردم یا نبی الله کیستند آنها؟ فرمود اوصیاء بعد از من که متفرق نمیشوند تا وارد حوض کوثر شوند بر من هدایت کنندگان، هدایت شدگان، ضرر نمیرسانندشان مگر هر کس که مکر با ایشان میکند و نه بی مددی هر که بایشان بی مددی نماید، ایشان با قرآنند و قرآن با ایشان نه جدا از ایشان می شود و نه جدا از آن می شود: ببرکت ایشان امت من نصرت کرده میشوند و بطفیل ایشان باران باریده میشوند، و بواسطه ایشان دفع بلا می شود، و بوسیله ایشان دعای امت مستجاب میگردد، عرض نمودم یا رسول الله اسامی ایشان را بفرما. فرمود تو یا علی پس پسر من این، و دست مبارک بر سر امام حسن علیه السلام گذارد، و باز فرمود پس پسر من این، و دست شریف بر سر امام حسین علیه السلام نهاد و باز فرمود پس همنام تو ای برادر من او آقای عبادت کنندگان است، پس پسر او محمد باقر و

خازن وحی الهی است و زود باشد که متولد شود در زمان تو پس سلام مرا باو برسان، و زود باشد که محمد متولد شود در حیات تو یا حسین پس از جانب من سلامش بگو، بعد از آن کامل میکند خداوند عدد دوازده امام را از اولاد تو تا مهدی، اسمش محمد است همان کسی که خداوند پر

الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۴

میکند ببرکت ظهور او زمین را از انصاف و عدل چنانچه مملو شده از جور و ظلم، بخدا قسم که من میشناسمش ای سلیم در آنجا که بیعت با او می شود میان رکن و مقام و میدانم نامهای یاوران او را و قبیله های هر یک را سلیم گوید: بعد از آن بخدمت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مدینه رسیدم بعد از هلاک معاویه، و عرض نمودم همین حدیث را که از پدر بزرگوارشان داشتم، فرمودند راست گفتی امیر المؤمنین تو را خبر داد باین حدیث و ما نشسته در حضورش بودیم، و بتحقیق که حفظ نموده ایم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه امیر علیه السلام تو را خبر داده و نه حرفی در آن زیاد نموده و نه حرفی کم.

سلیم میگوید بعد از آن بخدمت علی بن الحسین علیه السلام رسیدم وقتی که پسرش امام محمد باقر علیه السلام در نزد پدر بزرگوارش بود و عرض نمودم آنچه را شنیده بودم از پدرش و آنچه را شنیده بودم از امیر المؤمنین علیه السلام پس حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود، بتحقیق که مرا بخواندن این حدیث داشت (بر من خواند این حدیث را- نسخه بدل) امیر المؤمنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که امیر علیه السلام بیمار بود و من طفل بودم، بعد از آن امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مرا هم بخواندن این حدیث داشت (بر من هم خواند این حدیث را- نسخه بدل) جد من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که من طفل بودم.

ابان بن ابی عیاش گوید: بعد از آن من تمام این حدیث را از سلیم بن قیس بخدمت حضرت علی بن الحسین علیه السلام عرض نمودم آن حضرت فرمود: راست گفتی و

فرمود: بتحقیق که جابر بن عبد الله انصاری آمد بنزد پسر من محمد در وقتی که

بمکتب میرفت، پس او را بوسید و بر او

الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۵

از جانب رسول خدا سلام خواند.

ابان بن ابی عیاش گوید: باز بحج رفتم بعد از رحلت حضرت علی بن الحسین علیه

السلام پس بخدمت ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام رسیدم و این

حدیث را سراپا از سلیم نقل و عرض خدمتش نمودم، پس اشک در دو چشم مبارکش

گشت و فرمود راست گفته سلیم رحمه الله تعالی فرمود که سلیم آمد بخدمت پدرم

(ع) بعد از قتل جدم حسین علیه السلام و من در خدمت پدرم بودم پس همین حدیث را

بعینه حکایت نمود و پدرم باو فرمود راست گفתי ای سلیم بتحقیق که پدرم خبر داد مرا

از امیر المؤمنین علیه السلام بهمین حدیث.

و در کتاب خداوند عز و جل چیزی چند هست که جاهلان مختلف و متناقضش

میبندارند و حال آنکه نه مختلف است و نه متناقض، مثل اینکه فرمود: پس امروز

فراموش میکنیم کافران را چنانچه فراموش نمودند ملاقات روز خود را، یعنی امروز

قیامت «۱» و فراموش کردند خدا را پس خداوند هم آنها را فراموش کرد «۲» و باز بعد

از این میفرماید که: نبوده است پروردگارت فراموشکار «۳» و مثل اینکه فرموده: روزی

که بیا میایستند روح و ملائکه صفی و اصلا سخن نمیگویند مگر کسی که اذنش دهد

خداوند و سخن صواب گوید «۴» و مثل اینکه فرمود: روز قیامت بعضی کافر میشوند

ببعضی و لعن

الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۶

میکنند بعضی از آنها بعضی را «۱» و فرموده: بدرستی که این هر آینه حقست خصمی

نمودن اهل آتش با هم «۲» و باز میفرماید: نزاع مکنید با هم نزد من ای اهل جهنم و

حال آنکه پیش آمدم (آوردم) بسوی شما وعید و تهدید را (بوعید و تهدید) «۳» و

میفرماید: امروز مهر میگذاریم بر دهنهای آنها و با ما سخن میگوید دستهایشان و شهادت میدهد پاهایشان بآنچه بوده‌اند که آن را کسب مینموده‌اند «۴» و مثل اینکه فرموده: رویهائی چند در روز قیامت درخشنده‌اند:

بسوی پروردگارشان نظر کننده‌اند «۵» و باز میفرماید: ادراک نمیکند خداوند را چشمها و او چشمها را ادراک میکند و او است صاحب لطافت (لطف خ ل) و آگاهی «۶» و مثل اینکه فرموده: نبوده برای هیچ بشری اینکه سخن گوید با او خداوند مگر بطریق وحی یا از پس پرده یا آن که بفرستد فرستاده‌ای را «۷»  
الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۷

و باز میفرماید: سخن گفت خداوند با موسی سخن گفت «۱» و میفرماید: ندا فرمود آدم و حوا را پروردگارشان «۲» و میفرماید: ای پیغمبر و مثل اینکه فرموده: دانای غیب است مخفی نمیشود از او مثقال ذره‌ای بسنگینی مورچه در آسمانها و نه در زمین «۳» و باز میفرماید: نگاه نمیکند خداوند بسوی آن جماعت در روز قیامت و تزکیه نمیکند ایشان را «۴» و میفرماید: بدرستی که آن جماعت از پروردگارشان در روز قیامت محجوب و مستورند «۵» و مثل اینکه فرموده: آیا ایمن هستید کسی را که در آسمان است که فرو برد بشما زمین را «۶» و فرمود: خداوند رحمان بر عرش قرار گرفته است «۷» و فرمود: او است خداوند در آسمانها و در زمین میداند نهان شما و آشکار شما را «۸» و باز میفرماید: نمیباشد هیچ راز خلوت هیچ سه نفری مگر آنکه خداوند چهارم ایشان است و نه هیچ پنج نفری مگر آنکه او ششم ایشان  
الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۸

است و نه کمتر از این و نه اکثر از این مگر آنکه او بایشان است هر کجا باشند «۱» و میفرماید: او با شماست هر کجا هستید «۲» و میفرماید: ما نزدیکترین شما از رگ گردن «۳» و مثل اینکه فرموده: آیا انتظار میبرند بجز آن را که بیایند ایشان را ملکها یا بیاید پروردگار تو یا بیاید بعضی نشانهای پروردگار تو «۴» و باز فرموده: آمد پروردگار تو یا

محمّد و ملائکه صف صف «۵» و باز فرموده: نیست مانند او چیزی «۶» و مثل اینکه فرموده: بگو یا محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم که باز یافت مینماید شما را ملک موتی که موکل بشما گردیده «۷» و باز میفرماید: بازیافت مینمایند آن میت را فرستادگان ما «۸» و میفرماید: آن کسانی که بازیافت میکنند ایشان را فرشتگان «۹» باز هم میفرماید: خداوند میگیرد جانها را در وقت مردنشان «۱۰» و نظیر اینها در قرآن بسیار است و سؤال نمود از آنها مردی از طایفه زندیقان جناب امیر المؤمنین علیه السلام را و آن جناب خبر داده‌اندش  
 الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۹

براههای متفق بودن معنی‌های این آیتها و بیان فرموده‌اند برای او تأویل آنها را؛ و من ذکر نموده‌ام حدیثی را که در این باب است بر سبیل استقصاء با شرح آن در کتاب توحید و عما قریب کتابی مختص همین باب بمشیت الهی و یاری او خواهم ساخت ان شاء الله تعالی و الحمد لله رب العالمین  
 تمت بعون الله تلك الترجمة علی يد خاطئه مجترمة  
 و انه ولی حسن الخاتمة